ماندگار

روزنامۀ صبح افغانستان

www.mandegardaily.com

سال ۱۱ ● شمارۀ مسلسل ۲۶۵۷ ● دو شنبه ۳۰ جدی/ دی ۱۳۹۸ ● ۲۴ جمادی‌الاول ۱۴۴۱ ● ۲۰ جنوری ۲۰۲۰

۶

از نیویورک تا خوست؛
دوستانی که با دست پُر برگشتند

۴

نسبت میانِ علم و دین

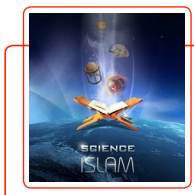

دانش از «مصلحت‌سنجی» نهادها در برابر انصاری انتقاد کرد

سرور دانش معاون دوم ریاست حکومت وحدت ملی در واکنش به اظهارات اخیر مولوی مجیب‌الرحمان انصاری می‌گوید که تفرقه و دامن زدن به تعصب مذهبی، جنسیتی و نژادی یکبار دیگر کشور را به پرتگاه سقوط می‌کشاند.

آقای دانش که دیروز در مراسم «رونمایی استراتژی محافظت از مدافعین حقوق بشر در افغانستان» در کابل صحبت می‌کرد؛ در برابر حرکت‌هایی که اخیراً تحت عنوان تطبیق شریعت و احکام اسلامی در ولایت هرات به راه افتاده است انتقاد کرد.

او گفت: «تفرقه و دامن زدن به آتش تعصب مذهبی و نژادی کشور را یکبار دیگر به پرتگاه سقوط می‌کشاند و از طرف دیگر، توهین به زنان و نادیده گرفتن حقوق انسانی آنان در مغایرت صریح با معارف مترقی و انسانی دین قرار دارد و جامعه و خانواده را به تباهی سوق می‌دهد».

این واکنش معاون دوم ریاست حکومت وحدت ملی پس از آن مطرح شد که اخیراً یک عالم دین به‌نام مجیب الرحمان انصاری در ولایت هرات با اظهارات تندروانۀ دینی، مذهبی و نژادی خود سبب تحریک افکار عمومی در آن ولایت و سایر مناطق کشور شده است.

آقای دانش گفت که هجده سال پس از نظام مبتنی بر دموکراسی و حقوق بشر در افغانستان اما هنوز هم در پناه قرائت‌های افراطی و مغایر با عدالت، برابری، تساهل و رواداری، تبعیض جنسیتی، نژادی و مذهبی در این سرزمین به طور علنی مطرح می‌شود.

به گفتۀ او، هنوز وضعیتی وجود دارد که یکی به‌خاطر نژاد خود تحقیر می‌شود، دیگری به‌خاطر مذهب خود نه تنها از حقوق بشری خود محروم دانسته می‌شود بلکه عامل ناامنی و بی ثباتی در کشور هم تلقی می‌گردد و سومی هم به خاطر جنسیت خود موجود تبعی و طفیلی شناخته می‌شود.

آقای دانش با انتقاد از برداشت‌های افراط‌گرایانه در مورد چگونگی تطبیق شریعت و احکام فقه اسلامی در واکنش به برخورد با خبرنگاران زن در ولایت هرات گفت که در این کنفرانس به بانوان خبرنگار صرف به‌خاطر این که زن هستند اجازه داده نمی‌شود که در یک نشست خبری اشتراک نمایند و بعد کسی که این نشست را برگزار کرده علناً هم می‌گوید که زنان خبرنگار را اجازه ندادم چون «زن هستند» و خبرنگاری کار زنان نیست.

او گفت: در چنین حالتی هم قانون اساسی نقض شده و هم قانون رسانه‌ها و هم قانون دسترسی به اطلاعات و هم به صورت صریح حقوق بشری زنان نادیده گرفته شده و به زن بودن و انسان بودن آنان توهین صورت گرفته است.

آقای دانش اما از عملکرد خبرنگاران مرد در این زمینه انتقاد کرده گفت: جالب هم این است که خبرنگاران مرد که باید خود منادی آزادی بیان و حقوق زن باشند، در چنین حالتی فقط تماشاچی هستند و سکوت می‌کنند.

او تأکید کرد دراین زمینه سایر نهادهای دولتی و غیر دولتی نیز با «مصلحت سنجی‌های بی‌مورد» سکوت پیشه کردند.

او از مردم افغانستان به خصوص نهادهای فرهنگی، علمی، به طور خاص از علما و استادان و نویسنده‌گان خواست که در مقابل چنین حرکت‌های جاهلانه به روشنگری بپردازند.

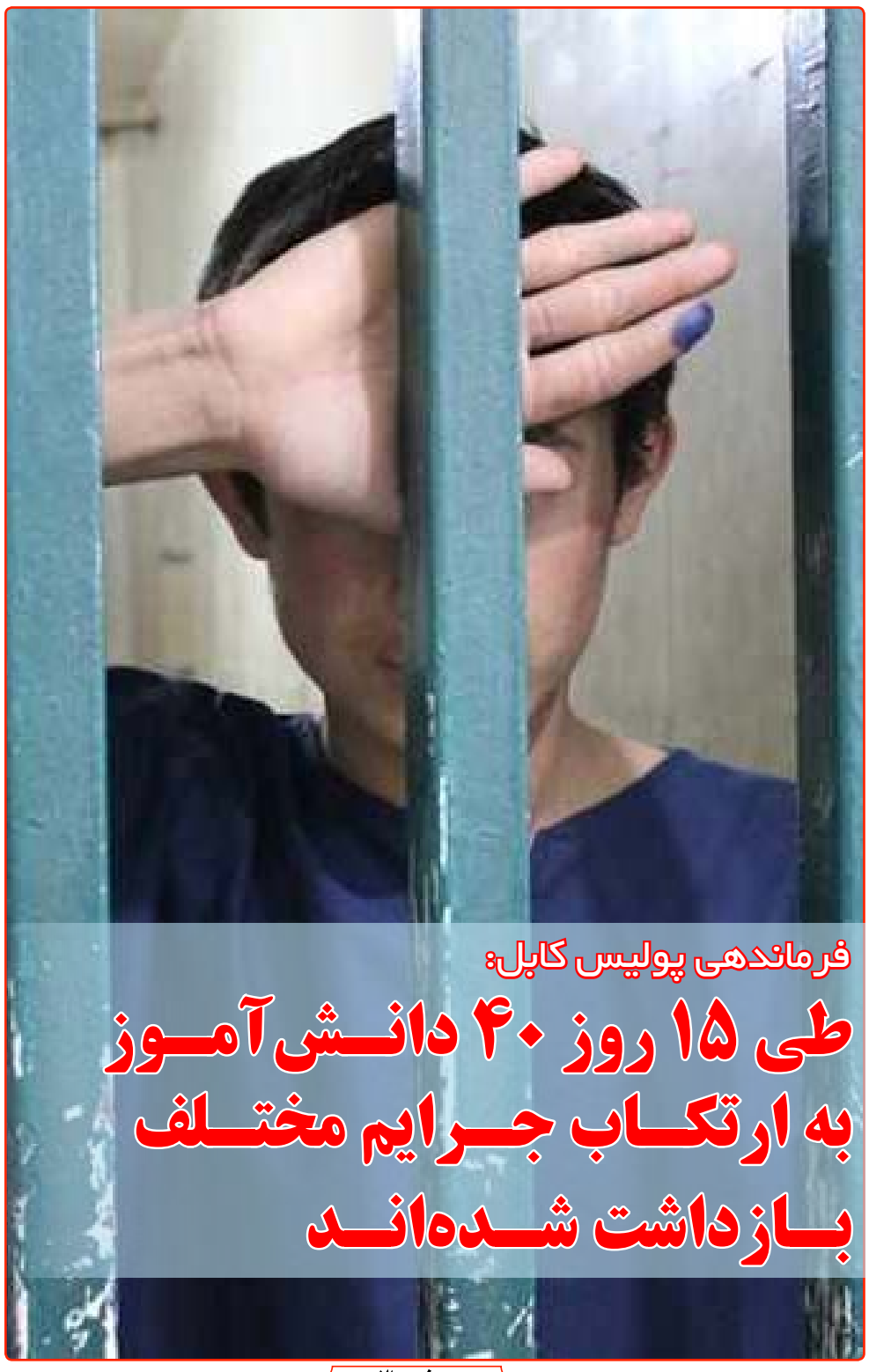

فرماندهی پولیس کابل:

طی ۱۵ روز ۴۰ دانش آموز به ارتکاب جرایم مختلف بازداشت شده‌اند

صفحه ۳

ناکامی حکومت و سربازگیریِ جریان‌های افراطی

صفحه ۲

طرح پوتین برای بقا در قدرت

صفحه ٦

شورای صلح و نهادهای مدنی:

طالبان توانایی اعلام آتش‌بس در سراسر افغانستان را ندارند

ناجیه نوری

تا زمانی‌که اجماع ملی و منطقه‌یی برای آوردن صلح در افغانستان روی یک میز واحد قرار نگیرد، بسیار مشکل است که بگوییم به صلح نزدیک شده‌ایم.

اعضای شورای عالی صلح و برخی نهادهای مدنی با بیان این مطلب به این باور اند که تفاوت دیدگاه میان گروه طالبان بر سر آتش‌بس و امضا توافق‌نامه سبب شده تا روند گفت‌وگوها طولانی و آتش‌بس به نتیجه نرسد.

این درحالی‌ست که ملا عبدالغنی برادر، رهبر هیأت مذاکره کنندۀ طالبان با امریکا می‌گوید که جنگ در افغانستان زمانی ختم می‌شود که ایالات متحده از افغانستان بیرون شود.

اما سهیل شاهین، سخنگوی دفتر سیاسی طالبان در قطر با فرستادن بیانیه‌یی به روزنامۀ «دان» پاکستان گفته است که توافق صلح میان این گروه و امریکا تا پایان ماۀ جنوری سال روان میلادی، امضاء خواهد شد.

عزیز رفیعی رییس مجتمع جامعه مدنی افغانستان در گفت‌وگو با روزنامۀ ماندگار می‌گوید: تفاوت دیدگاه میان گروه طالبان بر سر امضای توافق‌نامه مورد تازه نیست، بل طالبان مانند طالبان پیش از مرگ ملاعمر نیستند و به چندین بخش تقسیم شدند و از یک رهبری واحد برخوردار نیستند.

او تاکید کرد: چالش‌های بزرگ در برابر طالبان در مورد آتش‌بس اختلاف دیدگاه میان این گروه است. یعنی مشکل اساسی این است که طالبان توانایی اعلام آتش‌بس در سراسر افغانستان را ندارند....

ادامه صفحه۳

طالبان ۶ عضو یک خانواده را در فاریاب تیرباران کردند

مسوولان محلی در فاریاب از تیرباران اعضای یک خانواده توسط گروه طالبان در ولسوالی اندخوی این ولایت خبر می‌دهند.

سلطان‌محمد سنجر، ولسوال اندخوی فاریاب می‌گوید، دو شب پیش در روستای خانقاهِ این ولسوالی یک سر دستۀ گروه طالبانِ به نام بیدار با افراد زیر امرش وارد یک خانۀ مسکونی شده و اعضای یک خانواده را به گلوله بسته‌اند.

به گفتۀ او، در این رویداد ٦ عضو این خانواده جان باخته و دو عضو دیگر آن زخم برداشته‌اند.

آقای سنجر می‌گوید، ۳ دختر و ۲ پسر و یک نوزاد چهل روزه شامل جان باخته‌گان این حملۀ مسلحانه‌اند و یک زن و یک نوزاد دیگر زخم برداشته‌اند.

ولسوال اندخوی علت این رویداد را انتقام‌گیری عنوان می‌کند.

او می‌گوید، در گذشته یک عضو این خانواده در صف طالبان فعالیت می‌کرد، اما پس از آنکه چندی پیش از صف این گروه جدا شده و به زنده‌گی عادی‌اش برگشته است، طالبان برای انتقام‌گیری خانوادۀ او را تیرباران کرده‌اند.

مسوولان امنیتی فاریاب نیز این رویداد را به گروه طالبان نسبت می‌دهند. طالبان تاکنون در این باره چیزی به رسانه‌ها نگفته‌اند.

سخن ماندگار

مواجههٔ مجلس با «وزیر مجرم» به معنای چیست؟

اخیراً مجلس نمایندگان بودیجهٔ وزارت تجارت و صنایع را به‌دلیل حاضر نشدنِ اجمل احمدی وزیر این وزارت دَر خانهٔ ملت، به‌رغم درخواستِ چندین‌باره از او، به حالتِ تعلیق درآوده است. همچنان مجلس فیصله کرده است که هر اقدام و امضای این وزیر در فضای اداری کشور، جرم محسوبَ می‌شود. اما اکنون که مدت زمانی از این فیصله می‌گذرد، وزیر نام‌برده خلافِ رای مجلس به کارِ خود ادامه داده است. با این حساب، وزیر با هرَ امضا و اقدامی که انجام می‌دهد، در حقیقت یک جرم اداری را مرتکب می‌شود و می‌توان او را به استنادَ فیصلهٔ خانهٔ ملت، «مجرم» معرفی کرد.

این نوع برخوردها اگرچه در پارلمان و حکومتِ افغانستان مسبوق به سابقه هستند؛ اما در دولت‌داریِ آقای غنی با شایع شدن سنتِ سرپرستی، خبر از رویکرد تقابل‌گرایانهٔ حکومت با مجلس می‌دهد. مسلماً مشروعیتِ حکومت به دلیل یک سال فعالیتِ خارج از میعاد قانونی و نیز به دلیل عدم مشروعیت انتخاباتی، خدشه‌دار شده و امور دولتی لنگلگان به پیش می‌رود. در این فضا و شرایط، ساقط کردن مجلس نماینده‌گان از اعتبار، یک عمل عامدانه و آگاهانه شمرده می‌شود؛ زیرا وزیر آقایَ غنی و کسی که کارمند نزدیکِ او بوده است، اکنون به یک مرجع و قوهٔ مهم کشور تن نمی‌دهد و خلافِ فیصلهٔ مجلس بهَ کارش می‌پردازد و هر روز برَ اساس فیصلهٔ مجلس، جرمی را مرتکب می‌شود. بنابراین در چنین شرایطی که حکومت از هر لحاظ در تنگنایِ حقوقی و قانونی و سیاسی قرار گرفته، کشمکشَ میان مجلس نماینده‌گان و وزیر کابینه نشان می‌دهد که همهٔ دیوارها و استوانه‌های معنابخشِ دولت و حکومت در این تقابل در حال ازهم‌پاشی است.

اعتبار مجلسَ با گذشتِ هر روز زیر پرسش می‌رود و ریاست‌جمهوری هَم به عنوان ناظر و حامیِ این تقابل، قدمی به سمتِ قانون‌گرایی و احترامَ به حاکمیتِ قانون برنمی‌دارد. تمام قدم‌های آقای غنی در دورانِ حکومتش برای دور زدنِ قانونَ بوده است و مورد آخرین هم، یکی از همین اقدامات تلقی می‌شود. این درحالی‌ست که آقای غنی جهان‌دیده و تحصیل‌کردهٔ دنیایِ غرب است و اعتبار و اهمیتِ قانون را در آن کشورها دیده و فهمیده است؛ اما درَ جامعهٔ افغانستان و زمامداریِ خودش به قانون بهایی قایل نمی‌شود.

موقف اخیرِ مجلس نماینده‌گان در قبال وزیر تجارت و صنایعَ، موقفی قابل حمایت است مشروط بر این‌که مجلس نظارتش را از کارِ این اداره و سایر اداراتِ دولتی آگاهانه به پیش ببَرد و تأثیرگذاری خویش را به عنوان یک مرجع با اعتبار و قانونی در فضای کشور به نمایش بگَذارد. یقیناً حمایت رییس‌جمهوری از وزیران در برابر فیصله‌های خانهٔ ملت، راه را برای قانون‌شکنی‌هایِ بیشتر و بی‌اعتبارسازی اصلِ تفکیک قوا هموار می‌سازد و این هموارسازی، بهَ خیرِ هیچ کسی نخواهد بود. قانون‌ستیزی و قانون‌گریزی‌هایِ عمدی و دستوری در سال‌های پسین نشان می‌دَهد که افغانستان هنوز بعد اَز حدود دو دهه حضور جامعهٔ جهانی با شعار آزادی و دموکراسی، به حاکمیتِ قانون خو نکرده و رییس مملکت خود بیش از همه به قانون و محدودیت‌های حقوقی حساسیت دارد. به رغم این همه، از آقای غنی می‌خواهیم که شرایط خطیرِ کشور را درک و در برابرِ قانون تمکین کند. نبایدَ او به عنوان رییس قوهٔ مجریه و حکومت، برخی وزیرانش را فارغ از همهٔ قواعدِ حقوقی بر دولت و جامعه تحمیل کند. شکستنِ حریم قانون و ترویج فرهنگ زورگویی، به معنای استقبال از آنارشیسم و فرهنگ زورگویی خواهد بود.

ناکامی حکومت و سربازگیریِ جریان‌های افراطی

احمد عمران

افرادی همانندِ آقای انصاری برداشت‌های بسیار سطحی و بی‌پایه از آموزه‌های دینی دارند. آن‌ها نمی‌دانند که دَر جهانِ امروز چگونه باید زنده‌گی کرد و جامعه را به سوی خیر و فلاح برد. اقتصادِ آن‌ها به گرفتن عشر و زکات تمام می‌شود و مشکلاتِ جامعه را هم ناشی از گناهانی می‌دانند کهَ مردم خواسته و ناخواسته به زعمِ آنان مرتکب می‌شوند. این افراد رابطهٔ علت و معلولی را گم کرده‌اند و حتا آمدنِ سیلاب و زلزلهَ را به دیده شدنِ موی زنان و فساد اخلاقیِ جوانان ربط می‌دهند. اما یک روی دیگر ظهور چنین افرادی، برمی‌گردد به ناکامی‌ها و سرخورده‌گی‌هایی که در جامعه وجود دارند. وقتی حکومت‌هایی که بر سرِ قدرت اند، نمی‌توانند به خواست‌ها و مطالباتِ مردم‌شان پاسخ دهند، بدون شک فضَا برای سربازگیری جریان‌های افراطی باز می‌شود

مولوی مجیب‌الرحمن انصاری خطیب مسجد جامع گازرگاه هرات و تحصیل‌کردهٔ عربستان سعودی، با سخنان اخیرِ خود فضای مجازی و رسانه‌یی کشور را بهَ خود معطوف کرده است. حتاَ آنانی که می‌گویند نباید به چنین سخنانی زیاد توجه کرد، ولی بازهم در فضای مجازی چیزی له و علیه آن می‌نویسند.

آقای انصاری چند سخنِ معروف گفته که همان‌ها دستاویزِ چنین موَج بزرگی از کنش‌ها و واکنش‌ها علیهَ او شده است. بحث نخستی را که مطرح کرد، در مورد ایجاد ادارهٔ امر به معروف و نهی از منکر بود. به گفتهٔ او، منکرات در جامعهٔ هرات و اطرافِ او چنان بالا گرفته که ایجاد چنین اداره‌یی را برایش در دستور کار قرار می‌دهد. او با داشتن تعدادی هواخواه جوان، این اقدام را عملی کرد و گفت که حدود شرعی را پس از این در منطقهٔ گازرگاه هرات عملی خواهد کرد. بحثِ دومی را که آقای انصاری مطرح کرده، حضَور شیعیان در نظام فعلی است. او می‌گوید که شیعیان در جامعهٔ افغانستان ده درصد بیشتر نیستند و حضور آن‌ها در موقعیت‌های کلیدی باعث بی‌ثباتی شده است. به نظر او اگر شیعیان از نظام کنار زده شوند، امنیت به افغانستان برمی‌گردد. سومین بحثِ او در مورد زنان بود که عملاً آن را در نشستَ خبریِ خود نشان داد؛ یعنی زنانِ خبرنگار را از ورَود به نشست خبری محروم کَرد و گفت که خبرنگاری کارِ زنان نیست.

این نوع برخوردها هرچند در جامعهٔ افغانستان تازه نیستند و نوعی از افراطیتِ دینی را به نمایش می‌گذارند، ولی سابقهٔ زیادی نیز ندارند. افغانستان در دهه‌های چهل و پنجاه چنین افراطیتی را تجربه نکرده بود، هرچند که جامعه به دلیل توسعه‌نیافته‌گی و پایین بودنِ سطح سواد مستعد چنین فضایی بود. این نوعَ برخورد و قرائت دینی دقیقاً پس از کودتای ثور در کشور رشد بی‌سابقه یافت و نهادها و احزابی که مقلد افراطیت دینی بودند، این فضا را به نفعِ خود مصادره کردند. پس از آن وقتی بحث جهاد و مبارزهٔ مسلحانه با اشغال کشور به وسیلهٔ شوروی سابق پیش آمد، کشورهای حامی مجاهدین، حتا کشوری نظیر امریکا برای مقابله با دشمن دیرینهٔ خود یعنی شوروی سابق، به دامن زدن افراطیت دینی در میان مجاهدین پرداختند. افراطیت دینی در آن زمان می‌توانست حربه‌یی باشد در مبارزه با ایدیولوژی کمونیستی که شوروی‌ها از آن پیروی می‌کردند.

موضوع ایجاد نظام خالص اسلامی که در آن شریعت حاکم باشد، همانَ چیزی که طالبان آن را وارد جامعه کردند، از همان زمان به گفتمان غالبِ اکثریت احزاب و تنظیم‌های جهادی مبدلَ شد. همه فکر می‌کردند که با سقوط رژیم حزب دموکراتیک خلق در افغانستان، نظامی حاکم خواهد شد که فقط و فقط بر پایهٔ آموزه‌های اسلامی و دینی استوار باشد. اما وقتی مجاهدین به اریکهٔ قدرت رسیدند، عملاً هیچ برنامه‌یی برای ساختن چنین نظامی نداشتند؛ چون دعوای ایجاد چنین نظامی، نه با آموزه‌های اسلامی برابر است و نه در تاریخ اسلام پیشینه دارد.

گاهی خلفای اسلامی دعوای ایجاد نظام‌های اسلامی را داشته‌اند، اما آنچه را که آن‌ها به عنوان حکومت‌های اسلامی ارایه می‌کردند، همان حکومت‌های عصرِ خودشان با مقداری چاشنی فقه و شریعت بوَده است و نه بیشتر. به همین دلیل، ما در جهانِ امروز حتا در کشورهای عربی حکومت‌هایی که بر پایهٔ آموزه‌های اسلامی صد در صدی ایجاد شده باشد، نمی‌بینیم. کَشورهایی که دعوای داشتن نظام‌های اسلامی را دارند، همان برداشت‌هایِ خودشان از فقه و شریعت است که با حقوق وَ قوانینِ امروزی (همان چیزهایی که در جوامع غربیَ رواج دارد) درآمیخته است. بنابراین دعوایی را که آقای انصاری دارد، فقط فریب اذهان عمومی و بیشتر کسانی است که به دلیلَ سوءمدیریتِ سیاسی در افغانستان دچار تردید و شک نسبت به سیاست و حکومت‌داری شده‌اند. آقای انصاری حتا اگر این دعوی‌ها را از منابع دیگر به شکل دستوری هم نگرفته باشد و خودش ترویج کنندهٔ آن‌ها باشد، که سخت است باور کنیم، بازهم نمی‌تواند طیفِ وسیعی از جامعه را به سوی خود بکشد.

در افغانستان حکومت نوع طالبانی که شش سال تمام دمار از روزگارِ مردم کشید، همان حکومَتی است که فعلاً آقای انصاری در متن جامعهٔ فرهنگی هرات دعوای ایجاد آن را دارد. آیا طالبان موفق شدند که جامعه را به زعم خود، عاری از گناه و پاک بسازند و آن را به سوی ترقی و تعالی پیش ببرند؟ حکومتِ طالبان بدترین مظهر فاشیسم قبیله‌یی و دینی شد، چرا؟ چون در برابر جامعَه چنین حکومت‌هایی حرفی برای گفتن ندارند. وقتی از آن‌ها بپرسی که مشکلات جامعه را چگونه حل می‌کنید و یا برای معضلات اقتصادی چه راه و روش‌هایی دارید، هیچ طرحی برای ارایه ندارند. کُل بحثِ آن‌ها برمی‌گردد به داشتن ریش، دستار، درَ خانه بودنِ زنان و چیزهایی از این قبیل که یک بار افغانستان طعمِ آن‌ها را چشیده است.

افرادی همانندِ آقای انصاری برداشت‌های بسیار سطحی و بی‌پایه از آموزه‌های دینی دارند. آن‌ها نمی‌دانند که در جهانِ امروز چگونه باید زنده‌گی کرد و جامعه را بهَ سوی خیر و فلاح برد. اقتصادِ آن‌ها به گرفتن عشر و زکات تمام می‌شود و مشکلاتِ جامعه را هم ناشی از گناهانی می‌دانند که مردم خواسته و ناخواسته به زعمِ آنان مرتکب می‌شوند. این افراد رابطهٔ علتَ و معلولی را گم کرده‌اند و حتا آمدنِ سیلاب و زلزله را به دیده شدنِ موی زنان و فَساد اخلاقیِ جوانان ربط می‌دهند. اما یک روی دیگر ظهورِ چنین افرادی، برمی‌گردد به ناکامی‌ها و سرخورده‌گی‌هایی که در جامعه وجود دارند. وقتی حکومت‌هایی که بر سرِ قدرت اند، نمی‌توانند به خواست‌ها و مطالبَاتِ مردم‌شان پاسخ دهند، بدون شک فضا برایَ سربازگیری جریان‌های افراطی باز می‌شود.

فرماندهی پولیس کابل:

طی ۱۵ روز ۴۰ دانش‌آموز به ارتکاب جرایم مختلف بازداشت شده‌اند

ابوبکر صدیق

مسوولان در فرماندهی پولیس کابل می‌گویند که در ۱۵ روز ماه گذشته ۴۰ تن از کودکان زیر سن را به جرایم مختلف بازداشت کرده‌اند که بیشترشان دانش‌آموزان مکتب هستند.
این نهاد باور دارد که فقدان سرپرستی منظم در خانواده‌ها و گشت‌وگذار با افراد نااهل و همچنان چالش‌های اجتماعی سبب شده تا این کودکان دست به خلاف‌ورزی و انحراف اجتماعی بزنند.
در همین حال، اما آگاهان باور دارند که چالش‌های اجتماعی، فقدان امید به زنده‌گی، فقر، بیکاری و نبود سامانۀ منظم تربیتی در جامعۀ سبب شده تا کودکان روی به خلاف‌ورزی و انجام جرایم بیاورند.
فردوس فرامرز، سخنگوی فرماندهی پولیس کابل می‌گوید که در ۱۵ روز از ماه گذشته نزدیک به چهل تن کودکان زیر سن را که متهم به جرایم و خلاف‌ورزی‌های مختلف هستند، این نهاد بازداشت و به نهادهای تربیت کودکان سپرده است.
آقای فرامرز در گفت‌وگو با روزنامۀ ماندگار می‌گوید که این کودکان متهم به جرایم مانند، سرقت مسلحانه، چور و چپاول و قتل هستند.
فقدان سرپرستی منظم در خانواده، گشت‌وگذار با افراد نااهل و همچنان فقر، بیکاری و نبود سرپرستی، نبود ارزیابی درست در مکتب از رفتار دانش‌آموزانی که دست به خلاف‌ورزی می‌زنند از عوامل اصلی این موضوع گفته شده است. به گفتۀ سخنگوی فرماندهی پولیس کابل، این کودکان که بیشترشان دانش‌آموزان مکاتب هستند که در ساعت‌های ۵ بجه صبح یا ۱۲ بجۀ شب بازداشت شده‌اند؛ این نشان می‌دهد که پرسش‌هایی که «کجا بود؟ با کی بود؟ و چه می‌کردی؟»، در خانواده از طرف پدر مادر و سرپرست خانواده از این کودکان پرسیده نمی‌شود.
سخنگوی فرماندهی پولیس کابل، وزارت معارف را متهم به نداشتن برنامۀ ارزیابی دقیق از رفتار دانش‌آموزان می‌کند و می‌گوید که اگر به اطلاع‌نامه‌های این دانش‌آموزان مراجعه شود، دیده می‌شود در مضمون «تهذیب» نمرۀ ۱۰۰ گرفته‌اند و این نشان می‌دهد که یک ارزیابی دقیق از رفتار دانش‌آموزان وجود ندارند. تهذیبی نمره‌یی است که دانش‌آموزان در آخر سال به دلیل رفتار درست و رسیده‌گی به آموزش‌های‌شان به دست می‌آورند.
فرماندهی پولیس کابل می‌گوید که جرایم این کودکان محیطی است و سازمان‌یافته یا گروهی نیست.
فرماندهی پولیس کابل سه محور را برای اصلاح کودکان مهم می‌داند که وزارت حج و اوقاف، وزارت معارف و خانواده که این رکن‌های اساسی برای اصلاح کودکان و جلوگیری از افزایش کودکان خلاف‌ورز را مهم می‌داند.
مسوولان در وزارت معارف اما این تقصیر به گردن پولیس می‌اندازد و می‌گوید که ارتکاب جرم در بیرون از محوطۀ مکاتب مسوولیت وزارت معارف و مکاتب نیست.

دستگیر منیر، مشاور وزارت آموزش و پرورش با اشاره به این موضوع می‌گوید که نمرۀ تهذیب دانش‌آموزان به اساس قواعد تعریف شده در داخل مکتب است و هیچ ارتباطی به خلاف ورزی‌های ندارد که در بیرون از محوطۀ مکتب صورت می‌گیرد.
آقای منیر در واکنش به سخنان فرماندهی پولیس کابل می‌گوید که خلاف‌ورزی و ارتکاب به جرم یک عمل اجتماعی است و گرفتن ۱۰۰ در مضمون تهذیب یک اتهام است.
همزمان بااین، مسوولان در وزارت عدلیه می‌گویند که در حال حاضر ۸۰۰ کودک در مراکز تربیت و اصلاح کودکان این وزارت قرار دارد.
بر اساس اطلاعاتی محمدامان ریاضت، سخنگوی وزارت عدلیه در اختیار روزنامۀ ماندگار گذاشت، این کودکان به جرایمی چون قتل، قاچاق مواد مخدر، جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی، سرقت مسلحانه، لواط و حادثات ترافیکی بازداشت شده‌اند.
این در حالی که قانون حمایت از کودکان و تعیین سن (۱۸) تا اکنون به دلیل چالش‌های در مجلس نماینده‌گان معلق مانده است. چند پیش سفارت‌خانه‌های کشورهای اتحادیۀ اروپا، حکومت و شماری از آگاهان و نهادهای حامی حقوق کودکان خواهان تصویب هرچه زودتر قانون حمایت از کودکان در پارلمان کشور شد ند.

چگونه کودکان مجرم می‌شوند؟

چالش اصلی روی آوردن به خلاف ورزی، به‌ویژه از طرف کودکان شاخص‌های متفاوت و مختلفی را دارد. جامعه‌شناسان باور دارند که ناامیدی، فقر و نبود سامانۀ درست آموزش و پرورش و خدمات عامه سبب می‌شود تا کودکان خلاف ورز به‌بار آیند.
سیدحسین اشراق، پژوهشگر جامعه‌شناسی در گفت‌وگو با روزنامۀ ماندگار می‌گوید: زمانی که جامعۀ در حالت فلاکت‌بار ناشی از فقر و بیکاری قرار دارد، ضریب امید به زنده‌گی پایین می‌آید و هنجارهای اخلاقی و معیارهای همزیستی در جامعه سقوط می‌کنند، در چنین جامعه‌یی قانون جایگاه خود را از دست می‌دهد و بیشتر آسیب متوجه کسانی است که نسبت به هرکسی اثرپذیری بیشتر از جامعۀ دارند؛ چون آسیب‌پذیری جوانان و نوجوانان بیشتر است، به خلاف‌ورزی روی می‌آورند.
استاد اشراق با اشاره به نقش دولت و نهادهای مسوول می‌گوید که دولت شاید روی برنامه‌هایی کار کند، اما جامعه نیاز به برنامۀ دراز مدت دارد؛ زیرا ایجاد بسترهای امید در جامعه یک نیاز است؛ در غیر صورت مقابل‌های تکتیکی یا رویارویی با این معضل به صورت مقطعی نمی‌تواند راه‌حل مشکلات باشد.
او می‌گوید که در چنین کاری در ابتدا نیاز به نظامی است که از درون جامعه بیرون شده باشند، در قدم بعدی در خدمت مردم باشند و کارایی برای تغییر اجتماعی در یک کانتکست بزرگ داشته باشد.
افغانستان نیاز به توسعۀ شبکه‌یی دارد که در عرصه‌های مختلف که به صورت زنجیره‌یی با مرتبط است.
بخش کودکان کمیسیون حقوق بشر باور دارد که چالش‌های اجتماعی، نبود سرپرستی درست و کار شاقه و رشد کردن در محیط خشن و دور از عاطفۀ خانواده‌گی سبب می‌شود تا بیشتر کودکان دست به چنین اعمال بزنند.
راضیه صیاد، مسوول بخش کودک در کمیسیون حقوق بشر افغانستان، جنگ، ناامنی و فقر، تنگدستی و بی‌سرپرستی کودکان و زنده‌گی و رشد در محیط خشن را دلایل اصلی افزایش روی آوردن کودکان به خلاف ورزی می‌داند.
بانو صیاد در گفت‌وگو با روزنامۀ ماندگار دولت را به بی‌پروایی و ناکامی در تأمین حقوق کوکان متهم می‌کند.
بر اساس مادۀ ۲۷ کنوانسین حقوق بشر دولت مسوولیت را دارد حقوق کودکان را تأمین کند، اما افزایش تصاعدی نفوس و خدمات ناچیز دولت سبب شده است تا ارتکاب به جرایم افزایش یابد. تربیت سالم کودکان در خانواده به حمایت دولت نیاز دارد، قانون اساسی کشور خانواده را رکن اساسی جامعه می‌داند که دولت مکلف به حمایت از آن است.
این مسوول کمیسیون حقوق بشر افغانستان باور دارد که نیازهای بیشتر کودکان از طرف خانواده‌های در نظر گرفته نمی‌شود، فقر و بی‌سرپرستی سبب می‌شود تا کودکان بیشتر در محیط‌های خشن با برخوردهای زشت بزرگ شوند و این دلیل است که سبب می‌شود تا کودکان خلاف‌ورز به بار آیند.
به باور او، نهادهای مسوول مانند وزارت کار امور اجتماعی و وزارت معارف برنامه‌های منظم برای رسیده‌گی و آگاهی‌دهی از چالش‌های کودکان ندارند.
این در حالی است که وزارت کار امور اجتماعی که مسوولیت ایجاد زمینه کار را دارد، گفته است که نزدیک به ٦ میلیون کودک آسیب‌پذیر وجود دارد، این وزارت همچنان گفته است که دو میلیون کودکِ کار وجود دارد که ۳.۱ میلیون آن به انجام کارهای شاقه مصروف اند. بیشتر این کودکان در معرض سوءاستفاده‌های جنسی، قاچاق اعضای بدن، بردن در محافل برای بچه‌بازی و دیگر کارهای خلاف قرار می‌گیرند.
گزارش‌های منتشر شده نشان می‌دهد که در چند سال اخیر، فقر به صورت سر سام‌آور افزایش یافته بوده است. میزان خط فقر در سال ۲۰۱۲، ۳٦ درصد است در حالی که این میزان در سال ۲۰۱۹ به ۵۵ درصد افزایش یافته است. آگاهان فقیر شدن خانواده‌ها را از دلایل عمدۀ خلاف‌ورز شدن کودکان در اجتماع می‌دانند.

طالبان توانایی اعلام...

آقای رفیعی می‌گوید: تا زمانی‌که یک اجماع ملی در کشور و یک اجماع منطقۀ برای آوردن صلح در افغانستان به وجود نیاید، به نتیجه رسیدن گفت‌وگوها باطالبان بعید به نظر می‌رسد.
رییس مجتمع جامعه مدنی افغانستان همچنان گفت: اگر یک اجماع سیاسی در منطقه و افغانستان روی آوردن صلح صورت گرفته باشد، توافق‌نامه به زودی امضا خواهد شد، اما در حال حاضر دو مشکل اساسی وجود دارد.
وی افزود: نخست این‌که اجماع ملی برای آوردن صلح و اجماع منطقۀ تا زمانی‌که هردو این مساله روی یک میز واحد قرار نگیرد، بسیار مشکل است که بگویم ما به صلح نزدیک شده‌ایم.
بااین حال، شهلا فرید عضو شورای عالی صلح در یک گفت‌وگو با روزنامه ماندگار تاکید می‌کند که عدم اجماع برای آوردن صلح در افغانستان میان طالبان، رهبران حکومت، امریکا و کشورهای منطقه برای مردم افغانستان زیان‌بار است و این مردم افغانستان هستند که صدمه آن را هر روز متحمل می‌شوند.
بانو فرید می‌گوید: اگر امریکا زمان موافقت‌نامه را طولانی می‌سازد و یا اگر طالبان تن به آتش‌بس نمی‌دهند، در نهایت این مردم افغانستان هستند که صدمات جبران ناپذیری را از این ناحیه متحمل می‌شوند.
او تاکید کرد: شاید به دلیل عدم امضا توافق‌نامه و آتش‌بس روزانه ده افغانستانی کشته شود و اگر امضا توافق‌نامه ده روز به تعویق برود، صد نفر و اگر بیست روز به تعویق بی‌افتد شاید دوصد نفر کشته شود، یعنی این مردم هستند که از عدم آتش‌بس و توافق صدمه می‌بینند.
این عضو شورای عالی صلح افزود: نتیجه انتخابات نامشخص است، امنیت اصلاً وجود ندارد و هیچ کسی در امان نیست و گفت‌وگوهای صلح همچنان در پردۀ از ابهام قرار دارد و این مردم هستند که تمامی این مشکلات را به سختی تحمل می‌کنند.
بنابراین اگر توافق‌نامه امضا شود و آتش‌بس اعلام شود بدون شک بخش کلانی از این مشکلات به خودی خود حل می‌شود.
این درحالی‌ست که سهیل شاهین، سخن‌گوی دفتر سیاسی طالبان در قطر با فرستادن بیانیه‌یی به روزنامۀ «دان» پاکستان، ابراز امیدواری کرده که توافق صلح میان این گروه و امریکا تا پایان ماۀ جنوری سال روان میلادی، امضاء خواهد شد.
سهیل شاهین گفته که پیش از امضای این توافق، طالبان آماده‌اند تا عملیات نظامی شان را کاهش دهند: «هدف از کاهش خشونت فراهم کردن محیط امن برای نیروهای خارجی برای خروج از افغانستان است».
شاهین تاکید کرده که کاهش خشونت‌ها، در برگیرندۀ کاهش حمله‌های طالبان بر نیروهای افغان نیز خواهد بود: «هیچ توافقی در مورد آتش‌بس وجود ندارد. این یک کاهش در عملیات نظامی ما است. این وظیفۀ ما است که ببینیم چگونه، چه زمانی و کجا می‌توان عملیات نظامی خودرا کاهش داد و فقط به نیروهای خارجی محدود نمی‌شود، بل این کاهش شامل تمام نیروها از جمله نیروهای دولتی خواهد بود».
اما پیش از این، ملا عبدالغنی برادر، رهبر هیأت مذاکره کنندۀ طالبان با امریکا و از بنیادگذاران گروۀ طالبان گفته بود که جنگ در افغانستان «زمانی ختم می‌شود که ایالات متحده از افغانستان بیرون شود».
ملا برادر، در گفت‌وگو با رسانۀ «فرونت لاین»، گفته‌است که ایالات متحده با آمدن در افغانستان، اشتباه کرده‌است: «امریکا با آمدن و آغاز کردن جنگ در افغانستان، اشتباه بزرگی را مرتکب شد. به‌خاطری‌که هدف اصلی آن‌ها، یک نفر بود – اسامه بن لادن – و او حالا نیست. ما حالا موظف هستیم که از کشور ما با دادن جان خود دفاع کنیم.»
این یازدهمین دور گفت‌وگوهای امریکا و طالبان است که حدوداً از یک سال پیش آغاز شده است. چگونگی خروج نیروهای امریکایی از افغانستان، تضمین دربارۀ این که افغانستان تهدیدی در برابر کشورهای دیگر نباشد، قطع رابطۀ طالبان با القاعده و آغاز گفت‌وگوهای میان افغانان از موارد مطرح بحث این دور گفت‌وگوها بوده‌اند که گفته می‌شود روی تمامی موارد توافق حاصل شده‌است.

نسبت میان علم و دین

سلمان اوسطی

مسالۀ نسبت علم و دین در رشتۀ فلسفۀ دین، از آن دسته مسایلی‌ست که سابقۀ تاریخی آن ـ به‌ویژه در غرب ـ اهمیتِ آن را بسیار بیش از سایر مسایل فلسفی دربارۀ دین جلوه می‌دهد. داستان معروف محکومیتِ گالیله (۱٦٤۲ ـ ۱٥٦٤) توسط کلیسا را بسیار شنیده‌ایم. او فیزیک‌دان، منجم و ریاضیدانی ایتالیایی بود که نظریۀ زمین‌محوری در هیأت را رد و نظریۀ نیکلاس کپرنیک (۱٥٤۳ ـ ۱٤۷۳) مبنی بر محوریتِ خورشید را پذیرفت. کلیسا در سال ۱٦۱۰ به نشر چنین عقایدی از سوی او واکنش نشان داد، چرا که ثابت نبودن زمین را مخالف نص کتاب مقدس و هیأت بطلمیوسی ـ ارسطویی (که هیأت مورد پذیرش کلیسای کاتولیک بود) می‌دانست. گالیله توسط کلیسا و دادگاه تفتیش عقاید محکوم و مجبور به توبه گردید و البته به خاطر این‌که ـ به‌رغم میل باطنی ـ توبه کرد، اعدام نشد.

اما کسی که پیش از گالیله نظریۀ خورشیدمحوری را تأیید و در مقابل کلیسا و دادگاه تفتیش عقاید ایستاد، جوردانو برونو (۱٥٤۸ ـ ۱٦۰۰) بود. برونو پیش از گالیلیو گالیله این نظریۀ علمی را بیان کرد و مهم‌تر از آن این‌که بر خلاف گالیله، از این نظریۀ علمی در برابر دستگاه مرجع دینی دفاع کرد. برونو خود پیشتر کشیش بود ولی بسیار زود در ۲۸ ساله‌گی و به شکل غیابی و به جرم مطالعۀ کتب ممنوعه، از سوی کلیسا تکفیر شد و از شهـــیرترین تکفیرشده‌گان کلیسا ـ آن‌هم به جرم بدعت ـ گردید، و سرانجام بعد از سال‌ها فرار در خارج از ایتالیا به امید اصلاح به ونیز بازگشت، ولی پس از مدتی دستگیر و محاکمه شد و بعد او را به دادگاه تفتیش عقاید روم تحویل دادند و نهایتاً پس از ۸ سال شکنجه به سال ۱٦۰۰ سوزانده شد.

این یکی از جدی‌ترین تقابل‌های بین علم و دین در تاریخ غرب است؛ اما این تقابل به همین یک مورد (مسالۀ زمین‌محوری یا خورشیدمحوری) محدود نبود. یکی دیگر از تعارض‌های مهم موجود در تاریخ علم، بین علم و دین، هنگامی رخ داد که داروین نظریۀ تکامل خود را ارایه کرد. بر اساس دیدگاه داروین، انواع (انواعَ موجودات طبیعی و جانوران) در طول تاریخ ثابت نبودند، بلکه سیری تکاملی را طی کردند و همچنین بسیاری از انواع از بین رفته‌اند و انواع موجود موفق شدند که در طول تاریخ در تنازع برای بقا پیروز شوند.

داروین در ارایۀ این نظریه متأثر از کتاب «اصول زمین‌شناسی» چارلز لایل بود. لایل در این اثر مدعی شد که هر نوعی از انواع موجودات زنده، نخست در مرکزی از زمین رشد می‌کند و از آن نقطه منتشر شده و طی دوره‌یی زمانی دوام آورده تا به تدریج از بین رفته و جای خود را به انواع دیگر داده است. لایل از این مطلب استنتاج کرد که ظهور نوع‌های جدید موجودات زنده، جریانی همیشه‌گی در کل تاریخ زمین است. داروین با بررسی‌ها و مشاهدات علمی خود، نظریۀ لایل را تایید و تقویت کرد.

داروین اظهار کرد که انواعی که در طول تاریخ از میان می‌روند، توان سازگاری با محیط را نداشته اند؛ بنابراین نوعی باقی می‌ماند که قدرت سازگار شدن با محیط را داشته باشد. پس انواع موجود، سیری تاریخی را طی کردند و در هر دورۀ زمانی به فراخور نیاز آن دوره، دچار تغییر و تحولاتی برای سازگاری با محیط شدند و از آن‌جا که این سیر در جهت بقای آن نوع بوده، سیری تکاملی نیز بوده است. داروین این تغییرات نوع برای بقا را انتخاب طبیعی نامید. بنابراین، انتخاب طبیعی فرایندی است که طی دوره‌های زمانی و نسل‌های پیاپی، موجب شیوع صفات ارثی‌یی می‌شود که امکان بقا و تولید مثل یک نوع زنده را می‌افزاید.

اما عیب این نظریه از نگاه کلیسا چه بود؟

ایراد و اشکال از چند حیث بر این نظریه وارد بود. اول این‌که بر اساس دیدگاه کلیسا، آدم اولین انسان مخلوق بود و البته به شکل انسانی توسط خداوند بدون پدر و مادر و از خاک آفریده شده بود. ولی نظریۀ داروین سیری تکاملی برای پیدایش انسان قایل بود که بر اساس آن حتا آبای اولیۀ انسان‌های امروزی ممکن بود حتا به شکل و ظاهر انسانی نبوده باشند. مشکل دیگری که کلیسا با نظریۀ داروین داشت، عدم ثبات انواع بود و حال آن‌که انواع از نگاه ارسطویی (که دیدگاه طبیعی مورد قبول کلیسا بود) ثابت اند و این تقید کلیسا به ثبات انواع ارسطویی، علتی کلامی نیز داشت و آن این‌که متکلمین مسیحی اصل انواع را موجود در علم الهی می‌دانستند و البته تغییری برای علم الهی قایل نبودند.

این مسایل باعث شد تا اهل علم و اهل کلیسا با رویکردی فلسفی، مرزی میان مسایل دین و مسایل علم قایل باشند و این مرزکشی غالباً به این منجر شد که خبردهی از عالم خارج و چه‌گونه‌گی و کیفیت امور واقعی به علم سپرده شود و دین به مسایل ایمان فردی صرفاً پاسخ گوید.

نکته: دین، جهان و طبیعت را هم‌چون ظهور و نشانۀ خداوند معرفی می‌کند، چرا که خداوند خود چنین بیان داشته که هدفش از خلقت جهان، شناخته شدن خودش بوده است. بنابراین، اگر جهان و مخلوقات طبیعی، وسیله‌یی برای شناختن خدای اند، ذاتا و ماهیتاً مقدس اند.

اما این راهکار نیز معضلات بسیاری به وجود آورد و مهم‌ترین آن، ایجاد نگاهی سلطه‌گرایانه و منفعت‌جویانه به طبیعت، از سوی بشر بود. وقتی دین از طبیعت حذف شد، طبیعت دیگر به چشم انسان، آن مخلوق و آفریده و امانت امر مقدس نبود، بلکه طبیعت وسیله‌یی بود که هرچه رازها و کارایی‌هایش بیشتر کشف شود، قدرت انسان افزون‌تر می‌گردد. قطع بی‌رویۀ درختان، تولید بی‌رویۀ آلاینده‌های کارخانه‌جات صنعتی، اختراع بمب‌های اتومی و هیدروژنی و استفاده از آن‌ها و... به تدریج این خطر را به وجود آورد که نکند علم در مسیر نابودیِ زیست‌بوم انسان‌ها گام برمی‌دارد.

احساسِ همین خطرات بود که مباحث الهیاتی، فلسفی و اخلاقی بسیاری را در جوامع آکادمیک و حتا سیاسی به‌وجود آورد که همه‌گی بر ایجاد قید و بندهایی برای فعالیت‌های علمی تاکید دارند. هرچند تابعیت علم از کلیسا، خاطرات تلخی را (مثل اعدام برونو) در تاریخ به‌جای گذاشته است، اما حذف کامل تعالیم دینی که البته در صورت اصالت و تحریف نشده بودن، تعالیمی است که سعادت همه ابنای بشر را منظور می‌دارد، از علم یک غول افسارگسیخته‌یی ساخت که هرچند در ابتدا تصور می‌رفت بر قدرت بشر بیفزاید، اما پس از چندی زندگی و آیندۀ بشر را به مخاطره افکند.

بنابراین علم، امروزه دست‌کم یگانۀ نسخه نجات‌بخش بشر ـ تصوری که در قرن ۱۹ بسیار شایع بود ـ نیست، بلکه علم نیز نیاز به نگهبان و قید و بند دارد، تا مرزهایی را پاس بدارد و به آن‌ها نفوذ نکند. حذف کامل تقدس از زنده‌گی بشر، نتایج مطلوبی را برای او به ارمغان نگذاشت، بلکه امروز بشر به این نتیجه رسیده است که حتا برای آسوده و سعادتمندانه زیستن در همین دنیای مادی، می‌باید برای فعالیت علمی، مرزهایی مقدس و دست نخورده باقی بمانند.

دیدگاه مدرنی که از عالم حذف قداست می‌کند، جهان را یک بُعدی معرفی می‌کند؛ جهانی که صرفاً در آن قواعد فیزیکی حاکم اند و شناسایی آن عبارت است از کشف این قوانین. مهم‌ترین خصیصۀ عقلانیت مدرن، ارایۀ تصویری شفاف و بدون بطن و لایه از جهان است. در این نگرش، مراتب عالیه و فوقانی عالم محذوف یا دست‌کم مغفول اند. بنابرین، هر چه هست همین موجودات مادی هستند و قواعد فیزیکی؛ اما در تلقی دینی، جهان یک بُعدی نیست، بلکه آن‌چه ما در زنده‌گی روزمره با آن مواجه ایم، جهانی است که پایین‌ترین سطح از مخلوقات خداوند است، ولی در عین پایین‌ترین سطح بودن، دارای معنایی عالی است. موجودات طبیعی این عالم همه‌گی به معنایی والا و الهی که منشای پیدایش آن‌هاست، اشاره دارند و بنابراین خود این موجودات طبیعی نیز حیثیتی قدسی و معنوی دارند.

دین، جهان و طبیعت را هم‌چون ظهور و نشانۀ خداوند معرفی می‌کند، چرا که خداوند خود چنین بیان داشته که هدفش از خلقت جهان، شناخته شدن خودش بوده است. بنابراین اگر جهان و مخلوقات طبیعی، وسیله‌یی برای شناختن خدای اند، ذاتا و ماهیتاً والا و دارای شباهتی ـ هرچند ضعیف ـ به خالق و پدیدآورندۀ خود هستند و همین‌قدر شباهت برای قداست داشتن آن‌ها کافی است. پس بشر در فعالیت علمی خود، به هر شکل ممکن که بخواهد، نمی‌تواند با طبیعت رفتار کند. طبیعت، وسیلۀ کسب قدرت و رفاه انسان‌ها نیست، بلکه طبیعت در درجۀ اول وسیلۀ تدبر و تامل و شناخت خداوند است.

هم‌چنین، دانش و معرفت نیز به خلاف تلقی مدرن، صرفاً به یک نوع و طریق نیست، بلکه دانش فیزیکی، مرتبه‌یی از دانش است و دانش دارای مراتب عمیق‌تر و والاتری نیز بوده، چرا که متعلق دانش، یعنی جهان، خود دارای مراتب و اعماق است.

علم مدرن، مسیر معرفت مقدس را مسدود می‌کند و معرفت را به شناخت قواعد فیزیکی فرو می‌کاهد و حال آن‌که دیدگاه دینی، حتا قواعد فیزیکی موجود در طبیعت را نیز نشانه و مظهری از خالق می‌داند. هرچند در طول تاریخ علم، اشتباهاتی از سوی مراجع رسمی دینی ـ به‌خصوص مسیحی و کلیسای کاتولیک ـ نسبت به کشفیات علمی روی داده است، ولی این خطاها را نمی‌باید به اصل و منشای دین، نسبت داد و به کل، نگرش دینی را خارج از مرزهای مسایل روزمره و جاری زنده‌گی قرار داد. در واقع، علم مدرن در ابتدا، با تجربه‌یی که از قرون وسطا شاهد بود، قصد داشت تا محوریت باورهای دینی را کنار زده و انسان را محور همۀ فعالیت‌های بشری قرار دهد، غافل از این‌که خطاهای قرون وسطایی، نه به دلیل محوریت باورهای دینی و تقدم آن‌ها بر اقتضائات انسانی، بلکه به علت عدم تدقیق بر باورهای دینی و هم‌چنین نگرش تحریف شده به نام دین به وقوع پیوسته بود.

انسان امروز، به این نکته به تدریج پی برده و می‌برد، چرا که تاریخ به او ثابت کرده است که انسان‌محوری مدرن نیز چندان صادق و بدون اشکال نیست. انسان‌محوری مدرن، وظیفۀ علم را منفعت و قدرت رساندن به انسان‌ها می‌داند و حال آن‌که نتیجۀ چنین نگرشی، استیلای عده‌یی از انسان‌ها بر عده‌یی دیگر و قربانی شدن عدۀ دوم در چنگ علم عدۀ اول است. تجربۀ جنگ‌های جهانی اول و دوم و البته جنگ‌های منطقه در افریقا و آسیا بیش از هر نمونه‌یی این مطلب را به اثبات رسانده است. امروزه کارخانه‌های اسلحه‌سازی بدون بازاریابی عملاً ورشکسته خواهند شد و بازاریابی آن‌ها، نیازمند شعله‌ور شدن آتش جنگ در گوشه و کناری از دنیاست. بنابراین، این صاحبان سرمایه، به شکل طبیعی از شروع جنگ در مناطقی که آسیبی به خود آن‌ها وارد نمی‌کند، حمایت می‌کنند.

> **علم مُدرن، مسیر معرفت مقدس را مسدود می‌کند و معرفت را به شناخت قواعد فیزیکی فرو می‌کاهد و حال آن‌که دیدگاه دینی، حتا قواعد فیزیکی موجود در طبیعت را نیز نشانه و مظهری از خالق می‌داند. هرچند در طول تاریخ علم، اشتباهاتی از سوی مراجع رسمی دینی ـ به‌خصوص مسیحی و کلیسای کاتولیک ـ نسبت به کشفیات علمی روی داده است، ولی این خطاها را نمی‌باید به اصل و منشای دین، نسبت داد و به کل، نگرش دینی را خارج از مرزهای مسایل روزمره و جاری زنده‌گی قرار داد. در واقع، علم مدرن در ابتدا، با تجربه‌یی که از قرون وسطا شاهد بود، قصد داشت تا محوریت باورهای دینی را کنار زده و انسان را محور همۀ فعالیت‌های بشری قرار دهد، غافل از این‌که...**

روند تکوینیِ شعر قیصر امین‌پور

ارمغان بهداروند

بخش دوم و پایانی

قیصر امین‌پور به فراخور زمان انقلاب و جنگ، غزل عرفانی و حماسی را نیز در کارنامۀ غزلسرایی خود ثبت کرده است. در مجموعۀ «تنفس صبح» تعدادی از غزل‌های قیصر نمایندۀ این وجهه از شعرِ اویند که اتفاقاً در چاپ‌های بعدی این مجموعه، شاعر نسبت به حذفِ بسیاری از این شعرها اقدام نمود که در نوع خود قابل بررسی است و از تغییر نگاه شاعر نسبت به روند غزلسرایی خویش حکایت دارد.

شعاع درد مرا ضرب در عذاب کنید
مگر مساحت رنج مرا حساب کنید
محیط تنگ دلم را شکسته رسم کنید
خطوط منحنی خنده را خراب کنید...
(تنفس صبح/ص۳۱)

و:

شب عبور شما را شهاب لازم نیست
که با حضور شما آفتاب لازم نیست
در این چمن که ز گل‌های برگزیده پر است
برای چیدن گل، انتخاب لازم نیست...
(همان/ص۲۷)

قیصر در مجموعۀ آینه‌های ناگهان، همچنان فرم غزل را در کارنامۀ کاری خود دارد و در این بین می‌توان علاوه بر شاخصه‌های کلاسیک، به طور شفاف، تأثیرگذاری شعر نو را در عرصۀ غزل مشاهده کرد و به طور خاص میتوان تزریق نوعی اندیشۀ پرسش گرانه در غزلهای این مجموعه و نگرشی انتقادی به محیط پیرامونی را مولفۀ غزلهای آن دانست.

در حقیقت شاعر غزل های «آینه‌های ناگهان» با تلاش در زیباتر جلوه دادن غزل به مدد هنجارشکنی های زبانی و ایهام و استفاده از واژگان چندبعدی، رفتاری دیگر در غزل ابراز می‌نماید که در جذب مخاطبی که در پی شعری کمال یافته است موفق عمل میکند، اما این وصال به آسانی در غزل قیصر دست نمیدهد. هرچند قیصر از غزلسرایان مهم این سالها به حساب میآید، اما گاهیَ توان و جسارت و افق ابداع او در غزل، اسیر روحیۀ تعادلگرای ادبیاش میشود. برای نمونه می‌توان جسارت او را در این غزل مطالعه کرد:

ناودان‌ها شرشر باران بیصبری است
آسمان بیحوصله، حجم هوا ابری است
کفشهایی منتظر در چارچوب در
کوله‌باری مختصر لبریز بیصبری است
پشت شیشه میتپد پیشانی یک مرد
در تب دردی که مثل زندگی جبری است
و سرانگشتی به روی شیشه های مات
بار دیگر مینویسد: «خانهام ابری است.»(آینه‌های ناگهان/ص۱۵۷)

قیصر در ادامۀ انتشار مجموعه های بعدیاش و به نسبت مجموعه های قبل‌تر خود توجهی جدیتر به غزل ابراز میکند که از آن جمله میتوان به افزایش آمار بسامدی غزل ها و بلندی ابیات آنها اشاره نمود.

قیصر در دو مجموعۀ اخیر خود، رفتار محافظه کارانه تری در غزل از خود به نمایش میگذارد و در عین نوگرایی هم در بافت سخن، هم در دایرۀ مضامین و هم در حیطۀ فکری خود گرایش کاملاً محسوسی نسبت به سنت ابراز مینماید:

سورۀ چشم خرابت حکم تحریم شراب
سفر تکوین نگاهت مژدۀ اهل کتاب
روز و شب در چشم تو تصویر موعود من است
گرگ و میش از چشمۀ چشم تو مینوشند آب...(گل‌ها همه آفتابگردانند/ص ۸۱)

و یا در این غزل:

ز بس بی‌تاب آن زلف پریشانم، نمیدانم
حبابم، موج سرگردان طوفانم؟ نمیدانم
حقیقت بود یا دور تسلسل، حلقۀ زلفت؟
هزار و یک شب این افسانه میخوانم، نمیدانم...(همان/ص۸۸)

و:

... با سوز سینه بر لب تفتیدۀ عشق
آتش زدی تا دود آهت را ببوسد
دل آستین افشاند بر وهم دو عالم
تا آستان بارگاهت را ببوسد(همان/ص ۱۰۳)

یا در این غزل:

من سایه‌یی از نیمۀ پنهانی خویشم
تصویر هزار آینه حیرانی خویشم
صد بار پشیمانی و صد مرتبه توبه
هر بار پشیمان ز پشیمانی خویشم
عالم همه هر چند که زندان من و توست
از این همه آزادم و زندانی خویشم...
(دستور زبان عشق/ص۵۶)

نیز:

مانده از آن کاروانها و از آن چاووش‌ها
شعله های خفته در خاکستر خاموش ها
کاروان در کاروان خورشید و خون
چاووش خوان
راه روشن از طنین گام‌شان در گوشها...
(همان/ص۵۸)

غزل‌هایی که در آن‌ها کمتر بهره‌گیری‌هایی شاعرانه و مکاشفه‌هایی هنرمندانه به چشم میخورد، بیشتر برآمده از سواد و فرهنگ فرهیختگی شاعر است تا زاییدۀ چشمه‌های هنریاش و همین روح خمودگی و خروج از تازه‌گی و طراوت، تا حدودی غزل او را نافرجام گذاشته است. با نگاهی به واژگان و ترکیب‌های پرکاربرد دو دفتر اخیر او میتوان روند استفاده از مواد و مصالح سنتی غزل را در شعرش مطالعه کرد: نرگس، داغیاد، زلف، تسلسل، رخ، تفتیده، مژگان، ریا، عینالیقین، عنقا، سیمرغ، مست، جمال، سودا، گیسو، حلقه، هندو و واژگانی از این دست که ناگزیر ترکیباتی متناسب با خود را ایجاد مینمایند و در سنتیتر جلوه دادن چهرۀ شعر قیصر، تأثیرگذارتر خود را به نمایش میگذارد.

دیگر قالبی که میتوان آن را مهمترین قالب مجموعه‌های شعر قیصر امینپور دانست: «قالب نیمایی و قالب سپید» است که بیش از نیمی از دفاتر او را دربرگرفته است. اتفاقاً قیصر با «شعری برای جنگ» که از معروفترین شعرهای جنگ است، نام خود را در دفتر شعر امروز ثبت میکند. او با سپری کردن دورۀ مقدماتی کلاسیک در غزل و برخی فرمهای دیگر شعر کلاسیک، به آفرینش شعر نیمایی روی میآورد. «به اختصار باید گفت سنت شعری کلاسیک جایی از آیینه‌گی وجوه رنگارنگ و شهود مراتب گونه‌گون باز میماند که شاعر آن، توانایی بازآفرینی نداشته باشد.»(یوسفنیا، ۱۳۸۱، ص۶۱)

در چنین روزگاری قیصر، برخی تجربیات خود را در این فرم ارایه میدهد که هم توجه مخاطبان را به شعر او جلب می‌نماید و هم موجبات بازشناسی شکل نیمایی شعر را فراهم میکند. شکلی که میتواند در آن تجربیات کلاسیک خود را در آن بازنمایی نماید و تلفیقی از این دو شکل در هنجارهای زیباشناسی قدیم و جدید فراهم آورد. اگرچه قیصر آن‌چنان که باید خود را در چهارچوب انتظارات نیما و تئوری‌پردازان شعر نیمایی محدود نمینماید که میتوان این روحیه را محصول حضور جسارتآمیز خود نیما در شعر امروز و تاثیرگذاری او بر نوآمدگان شعر دانست.

«در شعر نوی نیمایی، قیصر، کمتر خواسته به مقصودی که نیما و پیروان درجۀ اول او از آفرینش شعر نو داشته‌اند، تن در دهد. التزام سنتگرایانۀ او به درون‌گرایی عمیق و ذاتی شعر نیما وقعی نمی‌نهد. چنان که میتوان در مواردی شعر نو او را کاملاً سنتی اما با عدم تساوی طولی مصاریع به شمار آورد. در واقع توازن و تقارن ذهنی شاعر آن‌چنان غالب است که وی را در هر صورتی مقید به رعایت اصولی از این تقارن و توازن در ظاهر شعر میسازد.»(زرقانی، ۱۳۸۶، ص۵۹)

دردهای من
جامه نیستند
تا ز تن درآورم
«چامه و چکامه» نیستند
تا به «رشتۀ سخن» درآورم
نعره نیستند
تا ز «نای جان» برآورم
دردهای من نگفتنی
دردهای من نهفتنی است(آینه‌های ناگهان/ص ۱۵)

و یا در این شعر:

چشمهای من
این جزیرهها که در تصرف غم است
این جزیره‌ها که از چهارسو محاصره

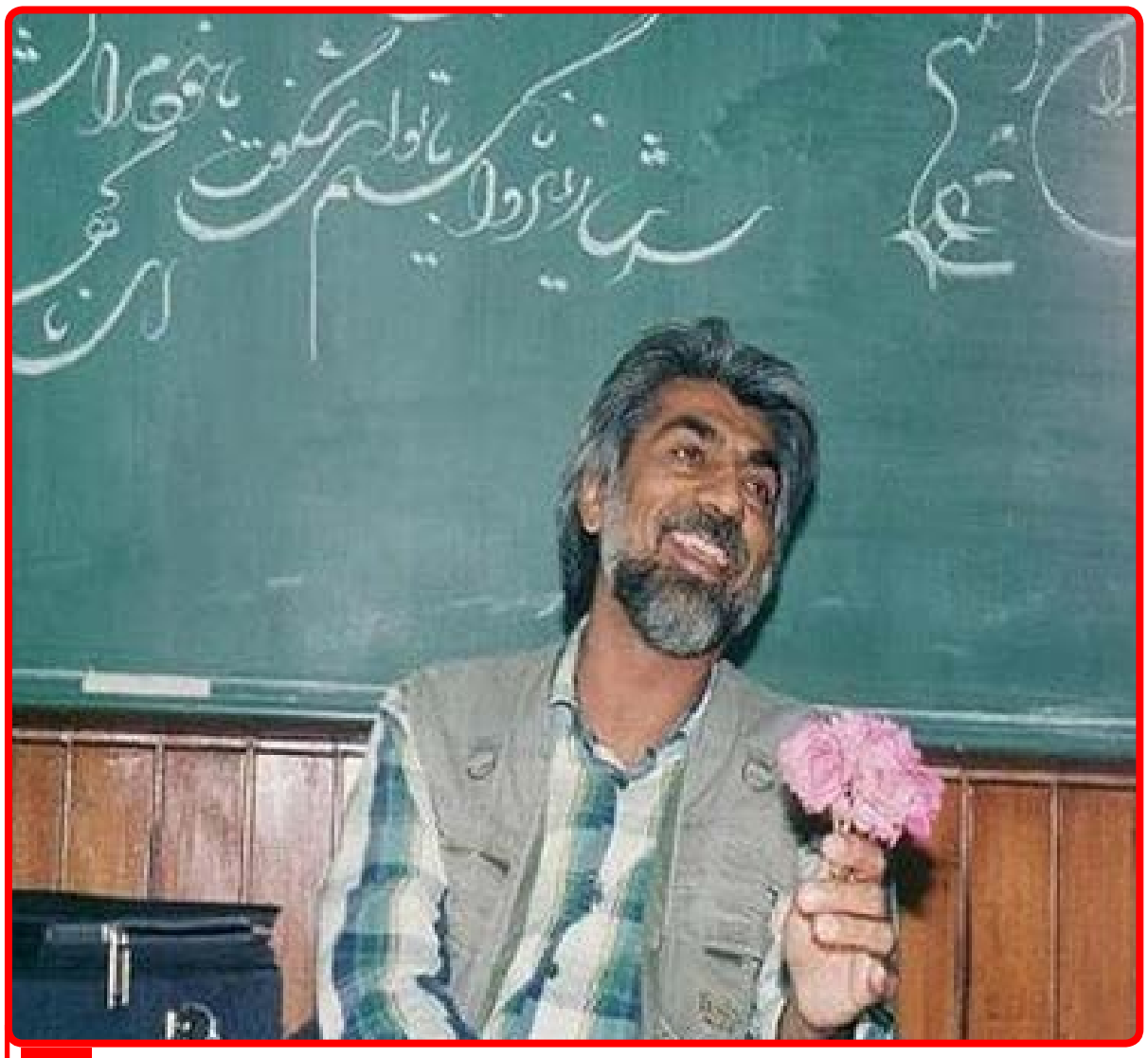

ا ست
در هوای گریه‌های نم‌نم است
گرچه گریه‌های گاه گاه من
آب میدهد درخت درد را
برق آه بی‌گناه من
ذوب میکند
سد صخره‌های سخت درد را
فکر میکنم
عاقبت هجوم ناگهان عشق
فتح میکند
پایتخت درد را (همان/ص۲۱)

قیصر دغدغه‌های جدی روزآمدِ خود را در این قالب به مخاطبانَ خود انتقال میدهد و قیصر شعرهای نیمایی، چهره‌یی کاملاً اجتماعی دارد و اندیشه‌های فلسفی و رویدادهای فکری خود را در این شکل سامان میبخشد.

منبع: پایگاه نقد شعر

دیگر قالبی که می‌توان آن را مهم‌ترین قالب مجموعه‌های شعر قیصر امین‌پور دانست: «قالب نیمایی و قالب سپید» است که بیش از نیمی از دفاتر او را دربرگرفته است. اتفاقاً قیصر با «شعری برای جنگ» که از معروف‌ترین شعرهای جنگ است، نام خود را در دفتر شعر امروز ثبت میکند. او با سپری کردن دورۀ مقدماتی کلاسیک در غزل و برخی فرم‌های دیگر شعر کلاسیک، به آفرینش شعر نیمایی روی میآورد. «به اختصار باید گفت سنت شعری کلاسیک جایی از آیینه‌گی وجوه رنگارنگ و شهود مراتب گونه‌گون باز میماند که شاعر آن، توانایی بازآفرینی نداشته باشد

طرح پوتین برای بقا در قـــــدرت

مترجم: هدیه عابدی

پیشنهاداتی که برای اصلاح قانون اساسی روسیه مطرح شده است، راه را برای ولادیمیر پوتین، رییس‌جمهور این کشور هموار می‌کند تا در قدرت بماند. بدیهی است که استعفای روز چهارشنبه، ۲۵ جدی نخست وزیر روسیه، اقدامی برای حفظ پوتین در قدرت بود. دورهٔ ریاست‌جمهوری او تا سال ۲۰۲٤ به پایان خواهد رسید. وقتی پوتین سخنرانی سالانهٔ خود را در مجلس فدرال آغاز کرد، هیچ‌کس نمی‌توانست پیش‌بینی کند چه حرف‌های شوکه کننده‌یی قرار است بشنود. پوتین پس از یک ساعت سخنرانی دربارهٔ مشکلات اجتماعی مانند کاهش جمعیت روسیه در درازمدت ناگهان خواستار ایجاد تغییر در قانون اساسی شد. او گفت پارلمان باید نخست وزیر را منصوب کند و این اختیار باید از رییس‌جمهور گرفته شود. جایگاه شورای دولت نیز به عنوان یک نهاد مشورتی نسبتاً فعال باید در قانون اساسی گنجانده شود. دیمیتری مدودف، نخست وزیر روسیه به محض اتمام سخنان پوتین اعلام کرد او و دولتش از سمت خود استعفا خواهند داد و گفت ما این اقدام را انجام می‌دهیم تا «به رییس‌جمهور کشورمان این شانس را بدهیم که بتواند تغییرات لازم را در قانون اساسی اعمال کرده و هر تصمیم ضروری را اتخاذ کند». او ساعاتی بعد در کنار پوتین و وزرای او ظاهر شد. گفته می‌شود هیچ یک از وزرا از تصمیم وی اطلاع نداشتند. تلویزیون دولتی نیز به اندازهٔ باقی مردم از این تصمیم متعجب شد. این رسانه بیانات پوتین و مدودف را به طور کامل در خبر ساعت ٦ پخش کرد و پس از آن به سراغ موضوعات ساده‌تری مانند مزایای بیشتری که پوتین در سخنرانی خود به خانواده‌های جوان قول داده بود، پرداخت. پوتین بعد از ظهر همان روز، میخاییل میشوستین را به عنوان نامزد نخست وزیری معرفی کرد. او مدت زیادی ریاست خدمات مالیاتی فدرال روسیه را بر عهده داشته و همیشه در روز تولد پوتین با او و دوستانش هاکی بازی می‌کند. میشوستین به عنوان یک مامور اداری تأثیرگذار شناخته می‌شود، اما از امور سنگین سیاسی به دور بوده است و کمتر کسی او را به عنوان رییس بعدی دولت انتخاب می‌کرد. تنها کلمه‌یی که صاحب‌نظران و کارشناسان در این مورد به کار می‌برند «انتقال» است. از آنجا که قانون اساسی روسیه در حال حاضر پوتین را از نامزدی دوباره در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۲۰۲٤ منع می‌کند، انتظار می‌رفت او سرانجام با حفظ قدرت، به پست دیگری منتقل شود. اکنون این پروسه آغاز شده است. گلب پاولفسکی، مشاور سابق هر دو دولت پوتین و مدودف در گفت‌وگو با «پولیتیکو» می‌گوید: «این دولت گیج است چرا که انتظار چنین اتفاقی را نداشته، شاید هم مدودف انتظار آن را نداشت، بنابراین چه می‌توان گفت؟ البته این نشان می‌دهد کرملین در مورد انتقال فکرهایی در سر دارد».

وی افزود: «مشخص نیست این تفکر درست عمل کند یا نه. اما همه تصمیمات بر اساس آن گرفته خواهد شد».

تضعیف جایگاه رییس‌جمهور

تغییرات پیشنهادی قانون اساسی باعث تضعیف ریاست‌جمهوری شده و قدرت و استقلال بیشتری به پارلمان و شورای ایالتی می‌دهد، دو نهادی که پیش از این جایگاهی برای سمت‌های بعدی پوتین به حساب می‌آمدند. او می‌توانست رییس شورای ایالتی جدیدی باشد که متشکل از فرمانداران منطقه‌یی‌ست، فرمانداراني که بیشترشان از سوی خود پوتین منصوب شده بودند. یا حتا احزاب وفادار به کرملین در پارلمان که ریاست آنان را یکی از معاونین سابق پوتین برعهده دارد، می‌توانست او را به عنوان نخست وزیر معرفی کند. اولگ ایگناتوف، یک مشاور سیاسی که پیشتر برای حزب حاکم روسیه متحد کار کرده است، می‌گوید: «این دو گزینه مطرح شده است. اکنون احتمالات بیشتر از گذشته است. پوتین دوست دارد گزینه‌های بیشتری برای خود ایجاد کند. او می‌خواهد روزنه‌های بیشتری در این سیستم ایجاد کرده و تا آخرین لحظه از تصمیم خود منصرف نمی‌شود. اکنون این سیستم در وضعیت انتظار قرار خواهد گرفت.» سایر تغییرات قانون اساسی که پوتین در سخنان خود پیشنهاد کرد خصوصاً جمله «ایجاد همکاری موثر میان ارگان‌های دولتی و شهری» به نظر برای تضعیف مخالفانش بود، افرادی که در انتظار انتقال او به موقعیت دیگری هستند. مخالفان فعال او اخیراً موفق به کسب کرسی‌های بیشتر در نهادهای شهری از جمله شورای شهر مسکو شده اند.

او همچنین تصریح کرد که تصمیمات دادگاه روسیه باید مقدم بر احکام دادگاه‌های بین‌المللی باشد. اشارهٔ او ظاهراً به احکام دادگاه حقوق بشر اروپاست که اغلب به نفع منتقدان کرملین حکم می‌دهد. در حال حاضر هر شخص می‌تواند دو دورهٔ ٤ ساله متوالی رییس‌جمهور باشد و پس از آن با یک وقفهٔ یک دوره‌یی، مجدداً در انتخابات شرکت کند، اما در حالت جدید، قرار است هر شخص در طول عمر خود تنها دو دوره مجاز باشد رییس‌جمهور شود.

در حالی که پوتین می‌خواست این تغییرات در آرای مردمی (احتمالاً در جریان انتخابات منطقه‌یی ماه سپتامبر) به همه‌پرسی گذاشته شود، اما چنین اتفاقی قطعاً تشریفاتی خواهد بود. تلویزیون دولتی مردم را دایماً به اجرای این تغییرات ترغیب می‌کند، سپس مقامات به سرعت آنها را اجرا خواهند کرد. کار گروه اعلام شده برای تهیه پیش‌نویس اصلاحات قانون اساسی شامل نماینده‌گان مجلس، شخصیت‌های فرهنگی و ورزشکاران شناخته شده است که البته همگی حامی پوتین هستند. به نظر می‌رسید مزایای اجتماعی وعده داده شده و انتصاب نخست وزیر جدید از سوی پوتین پیش از هرگونه تحرک سیاسی بزرگ، باعث تقویت حمایت مردمی شود. تخمین زده می‌شود تولید ناخالص ملی روسیه در سال ۲۰۱۹ تنها ۱ درصد رشد داشته و میزان درآمد خالص این کشور رو به کاهش باشد. قانون اخیر کرملین برای افزایش سن بازنشستگی نیز به شدت موجب نارضایتی مردم شده است.

اکنون میزان محبوبیت پوتین به حدود ٦۰ درصد رسیده که این میزان از پنج سال پیش ۲۰ درصد کمتر است.

خداحافظ مدودف

احتمالاً از خروج مدودف به گرمی استقبال خواهد شد چراکه نیمی از روس‌ها از عملکرد او ناراضی هستند. پوتین با خلاص شدن از دست او می‌تواند ادعا کند که دولت روسیه مانند اقتصاد خود راکد نیست. اگرچه میشوستین نامزدی نیست که بخواهد اصلاحات بزرگ اقتصادی انجام دهد، اما انتظار می‌رود امور مالی کشور را به خوبی مدیریت کرده و جلو ضررها را بگیرد. پاولفسکی معتقد است: «ایدئولوژی او کنترل کامل (همه چیز) است».

اما شاید تنها برتری او این باشد که رقیب یا جانشینی برای پوتین محسوب نمی‌شود.

گئورگی ساتاروف، معاون پیشین بوریس یلتسین، رییس‌جمهور سابق روسیه و یکی از نویسنده‌گان قانون اساسی فعلی معتقد است سایر تغییرات قانون اساسی برای از بین بردن هرگونه مانع سیاسی در انتقال پوتین به دفتری دیگر است. او می‌گوید انتصاب فوری مدودف از سوی پوتین در سمت جدید شورای امنیت، او را قادر می‌سازد تا در آینده نظارت کاملی بر این نهاد داشته باشد، نهادی که متشکل از روسای آژانس‌های نظامی و امنیتی روسیه بوده و شخص رییس‌جمهور ریاست آن را بر عهده دارد.

یوجنی مینچنکو، از کارشناسان حوزهٔ روسیه معتقد است این تغییرات دولت متعادل‌تری ایجاد خواهد کرد. با این حال، دیگر کارشناسان در این مورد شک دارند.

پاولفسکی می‌گوید: شاید پوتین بتواند قدرت را در دستان خود نگه دارد، اما نبود رقابت سیاسی و ایده‌های جدید دوام دولت او را در درازمدت به خطر می‌اندازد.

او ادامه می‌دهد: «من کوچکترین اثری از وجود یک نظام کارآمد نمی‌بینم. اینها همه تغییرات ظاهری است که تنها تا وقتی رژیم کنونی حفظ شود می‌تواند موثر باشد. انتقال باید در شرایطی انجام شود که پوتین ریاست را ترک کرده و این سیستم باید در شرایط جدید پایداری خود را نشان دهد».

از نیویورک تا خوست؛ دوستانی که با دست پُر برگشتند

IOM • OIM

الفنور و نورمحمد ده سال پیش به امریکا رفتند، اقامت گزیدند و شهروند امریکا شدند. اما حس بیگانه‌گی و دوری از وطن هر دو را پس از سال‌ها بودوباش در ایالات متحده به خوستِ افغانستان کشاند. این‌بار اما این دو دوست آمدند و نهادی برای کمک به مهاجران بنا گذاشتند.

این نهاد در هر فصل سال لباس و وسایل ابتدایی برای زنده‌گی را از ثروتمندان جمع کرده و در میان فقرا تقسیم می‌کند.

الفنور و نورمحمد که از نیویورک آمده‌اند، می‌گویند، آنان پس از تجربهٔ سخت مهاجرت عهد کردند تا پس از برگشت، نهادی کمک‌رسان را بنا بگذارند. این نهاد تنها در زمستان گذشته برای هزاران خانوادهٔ نیازمند کمک‌رسانی کرده است.

خانواده‌هایی که از کمک نهاد الفنور و نورمحمد مستفید شده‌اند، خوش‌حال‌اند و از نهادهای دیگر نیز خواهان کمک‌رسانی به خانواده‌های فقیر و بی جا شده اند.

روایت الفنور و نورمحمد نشان می‌دهد که مهاجرت منظم در کنار رهایی از مشکلات مسیر مهاجرت نامنظم، آموزنده و ساده‌تر است.

محمدحدیث پردیس، سخنگوی سازمان جهانی مهاجرت می‌گوید، داستان مهاجرانی که مهاجرت منظم و نامنظم را در پیش گرفته‌اند، متفاوت است. به گفتهٔ او، برگشت‌کننده‌گان باید تجارب خوب‌شان را از مهاجرت منظم با مردم شریک کنند تا کسانی که هنوز هم در اردوگاه‌ها با مشکلات شب‌وروزشان را می‌گذرانند، برگشته و به مردم‌شان خدمت کنند.

مسوولان سازمان مشوره‌دهی مهاجرت نیز می‌گویند، آنان در تلاش‌اند تا برای کسانی که قصد مهاجرت نامنظم دارند، از مشکلات مسیر تا قاچاق و از دست‌دادن زنده‌گی مسافران اطلاع‌دهی کنند و مسیر مهاجرت منظم را برای آنان پیشنهاد کنند.

فریحه جبارخیل، مشاور مرکز معلوماتی مهاجرت به خبرگزاری سلام‌وطندار می‌گوید، مهاجرت منظم، سفری تنظیم‌شده و به دور از هر مشکل است. به گفتهٔ خانم جبارخیل، این نهاد می‌کوشد تا در جهت کاهش میزان مهاجرت‌های نامنظم برای مردم آگاهی‌دهی کند.

دولت و نهادهای مربوط به مهاجرت همواره از مهاجرت‌های منظم حرف می‌زنند، اما مردم از حکومت می‌خواهند که زمینهٔ مهاجرت‌های منظم را برای آن‌ها فراهم سازد. مسیرهای معمول مهاجرت منظم، شمولیت در فرصت‌های آموزشی بیرون از مرز و سرمایه‌گذاری‌ها در کشور میزبان است.

بررسی بلوغ با رویکرد فقه القرآنی در منابع شیعه و سنی و قانون

دکتور هجرت‌الله جبرئیلی

بخش دوم

٤/١) کاربست واژۀ بلوغ در قرآن

در ایـن بخـش معانـی مختلـف واژه¬هـای برآمـده از ریشـه «بلـغ» در قرآن و مترادفات آن مـورد پژوهش قرار می¬گیرد.

١/٤/١) کاربرد واژهگان ریشه «بلغ» در قرآنکریم

در قرآنکریـم واژهـگان برآمده از ریشـه «بلـغ» پرکاربرد هسـتند. برخـی از نمونههای آن عبـارت اند از:

١/١/٤/١) بلـوغ بـه معنای انتهـاء و پایان: در گسـترۀ این معنـا، آیـات ذیـل قابل ذکر اند: با لفـظ فعلی «بلـغ» در: «وَلَمَّـا بَلَـغَ أَشُـدَّهُ آتَيْنَـاهُ حُكْمًـا وَعِلْمًـا ﴿یوسـف: ٢٢﴾»، «فَبَلَغْـنَ أَجَلَهُـنَّ فَـلا تَعْضُلُوهُـنَّ (البَقـرۀ/ ٢٣٢)»، « فَلَمَّـا بَلَـغَ مَعَـهُ السَّـعْيَ (الصافـات/ ١٠٢)»، بـا لفـظ «بالـغ» در «ومـا هُـمْ ببالغيـه (غافـر/ ٥٦)» و « أَيْمَـانٌ عَلَيْنَـا بَالِغَـةٌ [القلـم/ ٣٩] ، أَی: منتهيـۀ فـی التوكيـد.»، بالفـظ « أَبْلُـغُ» در « لَعَلِّـی أَبْلُـغُ الأَسْـبَابَ (غافر/ ٣٦)» کاربرد داشـته که همـه معنـای پایـان و انتهـاء را می‌رسـاند.

٢/١/٤/١) بـه معنـای رسـاندن: کـه بـا لفـظ «البَـلاغ بـه معنـای التبليـغ» بـه کار رفتـه. کـه رسـاندن پیـام الهـی منظـور اسـت. مانند: «هـذا بَلاغٌ لِلنَّـاس (إبراهيـم: ٥٢)»، «بَـلاغٌ فَهَلْ يُهْلَـكُ إِلَّا الْقَوْمُ الْفَاسِـقُونَ (الأحقـاف: ٣٥)»، «وَمـا عَلَيْنـا إِلَّا الْبَـلاَغُ الْمُبِينُ (يـس: ١٧)»، «فَإِنَّمـا عَلَيْكَ الْبَـلاغُ وَعَلَيْنَا الْحسـابُ (الرَعـد: ٤٠)»، «أُبَلِّغُكُمْ رسـالات رَبِّـي (الأعـراف: ٦٢) ، «يـا أَيُّهَـا الرَّسُـولُ بَلِّـغْ مَـا أُنْـزِلَ إِلَيْـكَ مِـنْ رَبِّكَ (المائـدۀ: ٦٧) ، «فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقَـدْ أَبْلَغْتُكُمْ مَـا أُرْسِـلْتُ بِـهِ إِلَيْكُمْ (هـود: ٥٧).

٣/١/٤/١) بـه مَعنـای بسـندهگی و کفایـت: بـا لفـظ «البَـلاغ» ایـن معنـا آمده اسـت: «إِنَّ فِی هـذا لَبَلاغـاً لِقَوْمٍ عابدِيـنَ (الأنبيـاء: ١٠٦) ، بـا سـاخت فعلـی آن: «وَإِنْ لَمْ تَفْعَـلْ فَمـا بَلَّغْـتَ رسـالَتَهُ (المائـدۀ: ٦٧)».

٤/١/٤/١) بـه معنـای نزدیکـی و مشـارفه: در ایـن آیـه بـا سـاخت فعلـی آن: «فَـإِذا بَلَغْـنَ أَجَلَهُـنَّ فَأَمْسِـكُوهُنَّ بِمَعْـرُوف (الطـلاق/ ٢)» .

٥/١/٤/١) بـه معنـای رسـایی سـخن: از آن بـه بلاغت و بلیـغ تعبیـر می¬شـود، در آیـه: «وَقُـلْ لَهُمْ فِـی أَنْفُسِـهِمْ قَـوْلاً بَلِيغـاً (النسـاء/ ٦٣)» .

٥/١/٤/١) بـه معانی در یافتن چیزی: در آیه¬هـای: «بَلَغَنِیَ الْكِبَـرُ وَامْرَأَتِی عاقِـرٌ (آل عمران/ ٤٠)»، «وَقَـدْ بَلَغْتُ مِنَ الْكِبَـرِ عِتِيًّـا (مريـم/ ٨)» (الإصفهانی، المفـردات، ١٤١٢: ١٤٤) .

بـا پژوهـش در آیـات قرآنـی روشـن شـد کـه سـاخت «البلـوغ» بـه معنـای مرحله¬یـی از عمـر بیولوژیکـی و رسـیدن بـه سـن تکلیـف و عبـور از صغـارت در قرآنکریـم بـه کار نرفتـه اسـت.

٢/٤/١) کاربـرد واژهگان هم¬معنـای واژۀ «بلـوغ» در قرآنکریـم

در قرآنکریـم واژهـگان هـم معنـای بلـوغ، بـه معنـای رسـیدن به سـن تکلیف، وجـود دارد و منبع اسـتنباطات فقهـی اسـت، که عبـارت انـد از:

١/٢/٤/١) حُلُـم: واژه « الْحُلُـمَ » دو مرتبه در قرآنکریم به کار رفته اسـت کـه در هر دو مرتبه، هدف از آن رسـیدن بـه مرحلـه خاصی از سـن بیولوژیکی اسـت کـه به بلوغ جنسـی تعبیـر می¬شـود و نِشـانه¬یی از بلـوغ انسـان نر و مـاده به شـمار اسـت: يَا أَيُّهَـا الَّذِيـنَ آمَنُوا لِيَسْـتَأْذِنْكُمُ الَّذِيـنَ مَلَكَـتْ أَيْمَانُكُـمْ وَالَّذِيـنَ لَـمْ يَبْلُغُوا الْحُلُـمَ مِنْكُـمْ ثَـلاثَ مَـرَّاتٍ ...﴿النـور: ٥٨﴾؛ ای کسـانی کـه ایمـان آورده‌ایـد! بردهـگان شـما، و همچنین کودکان‌تـان کـه به حـدّ بلـوغ نرسـیده‌اند، در سـه وقـت بایـد از شـما اجازه بگیرنـد... . وَإِذَا بَلَـغَ الأَطْفَـالُ مِنكُـمُ الْحُلُـمَ فَلْيَسْـتَأْذِنُوا ... ﴿النـور: ٥٩﴾؛ و هنگامی که اطفال شـما به سـنّ بلـوغ رسـند بایـد اجـازه بگیرند.

٢/٢/٤/١) آیـات بلـوغ أَشُـدّ: در قرآنکریـم شـش آیه «أشـد» وجود دارد. می‌تـوان آیـات را تحـت دو گـروه فرعـی «آیـات بلـوغ جنسـی و عقلـی» و «آیـات بلـوغ عقلـی» دسـته‌بندی کرد.

١/٢/٢/١) آیـات بلوغ جنسـی و عقلی: این گـروه از آیات عبارت اند از:

١/١/٢/٢) «وَلَا تَقْرَبُـوا مَـالَ الْيَتِيـمِ إِلَّا بِالَّتِـی هِـیَ أَحْسَـنُ حَتَّـی يَبْلُـغَ أَشُـدَّهُ ﴿الأنعـام: ١٥٢﴾؛ و بـه مـال يتيـم، جـز بـه بهترين صـورت (و بـرای اصـلاح)، نزديـک نشـويد، تـا به حد رشـد خود برسـد!»

٢/١/٢/٢«وَلَا تَقْرَبُـوا مَـالَ الْيَتِيـمِ إِلَّا بِالَّتِـی هِـیَ أَحْسَـنُ حَتَّـی يَبْلُـغَ أَشُـدَّهُ ﴿الإسـراء: ٣٤﴾؛ و بـه مال يتيم، جز به بهترين راه نزديـک نشـويد، تا به سـر حـد بلوغ رسـد!»

٣/١/٢/٢ «وَأَمَّـا الْجِـدَارُ فَـكَانَ لِغُلَامَيْـنِ يَتِيمَيْـنِ فِـی الْمَدِينَـةِ وَكَانَ تَحْتَـهُ كَنـزٌ لَّهُمَـا وَكَانَ أَبُوهُمَـا صَالِحًـا فَـأَرَادَ رَبُّـكَ أَن يَبْلُغَـا أَشُـدَّهُمَا ﴿الكهـف: ٨٢﴾؛ و امـا آن ديـوار، از آن دو نوجـوان يتيـم در آن شـهر بـود؛ و زيـر آن، گنجـی متعلـق بـه آن دو وجـود داشـت؛ و پدرشـان مـرد صالحی بـود؛ و پـروردگار تو می‌خواسـت آنهـا بـه حـد بلوغ برسـند».

٢/٢/٢ آیـات بلـوغ عقلـی: سـیاق ایـن آیـات می¬رسـاند که معنـای آن فراتـر از رسـیدن بـه بلـوغ جنسـی و حـد تکلیـف اسـت. ایـن گـروه از آیـات عبارت انـد از:

١/٢/٢/٢ «وَلَمَّـا بَلَـغَ أَشُـدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًـا وَعِلْمًـا ﴿يوسـف: ٢٢﴾؛ و (يوسـف) هنگامـی کـه بـه بلـوغ و قوّت رسـيد، مـا «حكم» [= نبـوّت] و «علـم» بـه او داديـم.

٢/٢/٢/٢«وَلَمَّـا بَلَـغَ أَشُـدَّهُ وَاسْـتَوَى آتَيْنَـاهُ حُكْمًـا وَعِلْمًـا ﴿ القصـص: ١٤﴾؛ و هنگامـی كه (موسـی) نيرومنـد و كامل شـد، حكمـت و دانـش بـه او داديم.»

٣/٢/٢/٢ « حَتَّـی إِذَا بَلَـغَ أَشُـدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَـنَةً ﴿الأحقاف: ١٥﴾؛ ...تـا زمانـی کـه بـه کمـال قـدرت و رشـد برسـد و بـه چهـل سـالگی بالغ گـردد».

٤/٢/٢/٢ ثُـمَّ لِتَبْلُغُـوا أَشُـدَّكُمْ ﴿الحـج: ٥﴾؛ سـپس هـدف اين اسـت کـه به حـدّ رشـد و بلـوغ خويش برسـيد.

٣/٢) آیـت بلـوغ نِكَاحَ: فقـط يک بار «نِكَاحُ» بـه معنای بلوغ جنسـی و عقلـی در قرآن کریم بـه کار رفته اسـت: آیه عبارت اسـت از: «وَابْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّـى إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ ﴿النسـاء: ٦﴾؛ و يتيمـان را چـون به حد بلوغ برسـند، بيازماييد!

٤/٢) آیـت بلـوغ رُشْـد: فقـط یـک بـار «رشـد» به معنـای به معنـای بلـوغ عقلـی در قـرآن کریـم بـه کار رفتـه اسـت. آیـه عِبـارت اسـت از: « فَـإِنْ آنَسْـتُم مِّنْهُـمْ رُشْـدًا فَادْفَعُـوا إِلَيْهِـمْ أَمْوَالَهُـمْ ﴿النسـاء: ٦﴾؛ اگـر در آنهـا رشـد (کافـی) يافتيـد، اموالشـان را بـه آنهـا بدهيـد!

از سـياق آيـه معلـوم می¬شـود، کـه رشـد، معنـای فراتـر و گسـترده‌تر از بلـوغ بيولوژيکـی و جنسـی و حـد تکليـف اسـت. ايـن گـروه از آيـات عبارت انـد از:

١/٢/٢/٢ «وَلَمَّـا بَلَـغَ أَشُـدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًـا وَعِلْمًـا ﴿يوسـف: ٢٢﴾؛ و (يوسـف) هنگامـی کـه بـه بلـوغ و قوّت رسـيد، مـا «حكم» [= نبـوّت] و «علم» بـه او داديم.»

٢/٢/٢/٢«وَلَمَّـا بَلَـغَ أَشُـدَّهُ وَاسْـتَوَى آتَيْنَـاهُ حُكْمًـا وَعِلْمًـا ﴿ القصـص: ١٤﴾؛ و هنگامـی كه (موسـی) نيرومنـد و كامل شـد، حكمـت و دانـش بـه او داديم.»

٣/٢/٢/٢ « حَتَّـی إِذَا بَلَـغَ أَشُـدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَـنَةً ﴿الأحقاف: ١٥﴾؛ ...تـا زمانـی کـه بـه کمـال قـدرت و رشـد برسـد و بـه چهـل سـالگی بالغ گـردد».

٤/٢/٢/٢ ثُـمَّ لِتَبْلُغُـوا أَشُـدَّكُمْ ﴿الحـج: ٥﴾؛ سـپس هـدف اين اسـت کـه به حـدّ رشـد و بلـوغ خويش برسـيد.

٣/٢) آیـت بلـوغ نِكَاحَ: فقـط يک بار «نِكَاحُ» بـه معنای بلوغ جنسـی و عقلـی در قرآن کریم بـه کار رفته اسـت: آیه عبارت اسـت از: «وَابْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّـى إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ ﴿النسـاء: ٦﴾؛ و يتيمـان را چـون به حد بلوغ برسـند، بيازماييد!

٤/٢) آیـت بلـوغ رُشْـد: فقـط یـک بـار «رشـد» به معنـای به معنـای بلـوغ عقلـی در قـرآن کریـم بـه کار رفتـه اسـت. آیـه عِبـارت اسـت از: « فَـإِنْ آنَسْـتُم مِّنْهُـمْ رُشْـدًا فَادْفَعُـوا إِلَيْهِـمْ أَمْوَالَهُـمْ ﴿النسـاء: ٦﴾؛ اگـر در آنهـا رشـد (کافـی) يافتيـد، اموالشـان را بـه آنهـا بدهيـد!

از سـياق آيـه معلـوم می¬شـود، کـه رشـد، معنـای فراتـر و گسـترده‌تر از بلـوغ بيولوژيکـی و جنسـی دارد.

بنابرايـن، آيـات بلـوغ در قرآنکريـم عبـارت انـد از: «آيـات حلـم»، «آيـات أشـد»، «آيـت رشـد» و «آيـت نـكاح» .

٢) آیات بلوغ در قرآن

بـا توجـه به مطالبی کـه در فوق ارایه شـد، آیاتی کـه در محور آن¬هـا می¬تـوان موضـوع بلوغ مورد مطالعه قـرار داد، در ذیل بـا نام¬گـذاری آن¬هـا ارایـه می¬شـود کـه از آن¬ها بـه «آیات بلوغ» تعبیر می¬شـود.

١/٢) آیـات بلـوغ حُلُم: در قرآنکریم دو آیـه وجود دارد. تحت عنـوان فرعـی می¬تـوان از هـر دو به عنوان «آیـات إذن» نیز یاد کـرد. این دو آیه عبـارت اند از:

١/١/٢) آیـه إذن بردهـگان و نابالغـان: «يَـا أَيُّهَـا الَّذِيـنَ آمَنُـوا لِيَسْـتَأْذِنْكُمُ الَّذِيـنَ مَلَكَـتْ أَيْمَانُكُـمْ وَالَّذِيـنَ لَـمْ يَبْلُغُـوا الْحُلُـمَ مِنكُـمْ ثَـلاثَ مَـرَّاتٍ ...﴿النـور: ٥٨﴾؛ ای کسـانی کـه ایمـان آورده‌ایـد! بـردگان شـما، و همچنيـن کودکان‌تـان کـه بـه حـدّ بلـوغ نرسـيده‌اند، در سـه وقـت بايـد از شـما اجازه بگيرنـد... .

٢/١/٢) آیـه إذن بالغـان: وَإِذَا بَلَـغَ الأَطْفَـالُ مِنكُـمُ الْحُلُـمَ فَلْيَسْـتَأْذِنُوا ... ﴿النـور: ٥٩﴾؛ و هنگامی که اطفال شـما به سـنّ بلـوغ رسـند بايـد اجـازه بگيرند.

٢/٢) آیـات بلـوغ أَشُـدّ: در قرآنکریـم شـش آیه «أشـد» وجود دارد. می‌تـوان آیـات را تحـت دو گـروه فرعـی «آیـات بلـوغ جنسـی و عقلـی» و «آیـات بلـوغ عقلـی» دسـته‌بندی کرد.

١/٢/٢) آیـات بلوغ جنسـی و عقلی: این گـروه از آیات عبارت اند از:

١/١/٢/٢) «وَلَا تَقْرَبُـوا مَـالَ الْيَتِيـمِ إِلَّا بِالَّتِـی هِـیَ أَحْسَـنُ حَتَّـی يَبْلُـغَ أَشُـدَّهُ ﴿الأنعـام: ١٥٢﴾؛ و بـه مـال يتيـم، جـز بـه بهترين

٣) فقه القرآن آیات بلوغ در منابع سنی و شیعه

در ایـن بخـش، آیـات بلـوغ در قرآنکریـم «آیـات حلـم»، «آیـات أشـد»، «آیـت رشـد» و «آیـت نـکاح» بـا رویکـرد فقـه القرآنـی و تفسـیری تطبیقـی در منابـع فقه القرآنی شـیعه و سـنی و در صورت نیـاز منابـع فقهـی آنـان مـورد مطالعـه قـرار می¬گیرد.

١/٣) بلـوغ حُلُـم: در ایـن فـراز تفسـیر آیـات ٥٨ و ٥٩ سـوره نـور یعنـی بلـوغ حلـم در منابـع فقـه القرآنـی اهل سـنت و شـیعه و فهم آنـان از بلـوغ حُلُـم مـورد بررسـی قـرار می¬گیـرد. آیه نخسـت به آیـه اسـتئذان معروف اسـت، اما مقصود مـا دو فـراز از آیات مرتبط بـا حلم اسـت.

١/١/٣) مفهـوم لغـوی حُلُـم: «حَلَمَ» از این ریشـه واحد در سـه معنا بـه کار مـی‌رود: تـرک عجله، سـوراخ شـدن چیزی، و دیـدن چیزی در خـواب. «الحُلُـمُ: الرُّؤيـا»، به معنـای رؤیا و خواب دیدن اسـت. در معنـای سـومی اسـت که گفته شـده اسـت: «قَـدْ حَلَمَ فِـی نَوْمِهِ حُلْمًـا وَحُلُمًـا»؛ او در خوابـش چیـزی را دیـد (احمـد بـن فـارس، معجـم مقاييـس اللغـۀ، ١٣٩٩: ٢/ ٩٣). «والحُلُـمُ: الاحتلامُ»، که جمع آن «الأحـلام»؛ و فاعـل آن «حالِـمٌ ومُحْتَلِـم» می¬شـود (الفراهیدی، العین، بیتـا: ٣/ ٢٤٦).

٢/١/٣) کاربـرد قرآنـی حُلُـم: در قرآنکریـم ایـن واژه بـه هـر دو کاربـرد «الحُلُـمُ» و ««والحُلُـمُ» بـه کار رفتـه اسـت.

١/٢/١/٣) بـه معنـای رؤیاهـا: قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْـلَامٍ وَمَا نَحْـنُ بِتَأْوِيلِ الأَحْـلَامِ بِعَالِمِيـنَ (يوسـف: ٥٤)؛ گفتنـد: «خوابّ‌هـای پريشـان و پراکنده‌یـی اسـت؛ و مـا از تعبيـر ايـن گونـه خواب‌ها آگاه نيسـتيم!»

٢/٢/١/٣) بـه معنـای رؤیـای خاص جوانـی: وَإِذَا بَلَغَ الأَطْفَـالُ مِنْكُمُ الْحُلُـمَ (النـور: ٥٩)؛ و هنگامـی که اطفال شـما به سـنّ بلوغ رسـند. یعنـی زمـان بلـوغ، و بـه خاطـری «حلم» نام‌گذاری شـده اسـت که شایسـته «الحلـم» یعنـی تأنـی و تعقل و احتیاط اسـت.

٣/٢/١/٣) بـه معنـای ضبط نفـس و طبع از هیجان خشـم: أَمْ تَأْمُرُهُمْ أَحْلَامُهُـم بِهَـذَا أَمْ هُـمْ قَـوْمٌ طَاغُونَ (الطـور: ٣٢)؛ آیا عقل‌هایشـان آنهـا را بـه این اعمال دسـتور می‌دهـد، یا قومی طغیانگـر اند؟ گفته شـده، بـه معنای عقـل های شـان، حلـم در حقیقت به معنـای عقل نیسـت، امـا به عقل تفسـیر کـرده اند، چون از مسـببات عقل اسـت (راغـب الأصفهانی، المفـردات في غريب القـرآن، ١٤١٢: ٢٥٤).

٣/١/٣) فقـه القـرآن الحُلُـم: « وَالَّذِيـنَ لَـمْ يَبْلُغُوا الْحُلُـم ... » ﴿النور: ٥٨﴾ «وَإِذَا بَلَـغَ الأَطْفَـالُ مِنكُـمُ الْحُلُـمَ فَلْيَسْـتَأْذِنُوا» ... ﴿النـور: ٥٩﴾ کی¬ها هسـتند؟

Mandegar DAILY

صاحب امتیاز: **احمد ولی مسعود**
مدیر مسؤول: **نظری پریانی – ۰۷۰۰۲۶۳۱۵۲**
ویراستار: **روح‌الله یوسف زاده**
مدیر خبر: **هارون مجیدی**
گزارشگران: **ناجیه نوری، روح‌الله بهزاد و ابوبکر صدیق**
برگ‌آرایی: **مجیب‌الله احمدی_۰۷۰۶۲۳۴۰۶۰**

نشانی برقی: **mandegar.daily@gmail.com**
شمارهٔ تماس: **۰۷۸۵۲۹۹۶۶۰**
مسؤول توزیع: **نادری – ۰۷۴۴۶۰۰۶۳۰**
نشانی: **سرک ۱۳ وزیراکبرخان، کوچه چهارم دست چپ**
به جز «سخن ماندگار» مسؤولیت دیگر نبشته‌ها به نویسنده‌گان برمی‌گردد.
چاپ: **مطبعه امام**

Year 11 ● NO 2657 ● Monday ● 20 January 2020 www.mandegardaily.com

سینما NAMA

آشغال‌های دوست‌داشتنی و طالبان

هارون مجیدی

فیلم «آشغال‌های دوست‌داشتنی» تصویرگر تجربهٔ همسان تاریخ در کشورهای منطقهٔ ما و شاید سراسر جهان است. فیلمی که پس از شش سال توقیف اجازهٔ اکران یافت، در پی بیان ۷۸ سال تاریخ است، دورانی از سال ۱۳۱۰ آغاز می‌شود و تا ۱۳۸۸ ادامه دارد و طی آن، انسان‌های فراوانی ایدیولوژی تمرین می‌کنند و به جنگ همدیگر می‌روند؛ ایدیولوژی‌هایی که مشتی از بدبختی، عقب‌ماندگی و حسرت برای نسل امروز به یادگار مانده است.

آشغال‌های دوست‌داشتنی با الهام از اتفاقاتی که پس از انتخابات سال ۱۳۸۸ در ایران اتفاق افتاد، ساخته شده و سازنده‌گان آن با بهره‌گیری از ساختاری ساده و در عین حال جدید و جذاب، روایت‌های آن را به بازی گرفته‌اند. فیلم با باز شدن دَرِ خانه‌یی آغاز می‌شود و به جز دقایقی کوتاهی، نزدیک به ۹۰ دقیقهٔ فیلم در زیرزمینی، حیاط و یکی از اتاق‌های خانهٔ منیر سرانجام می‌یابد. کارگردان توفیق زیادی داشته که از شروع تا پایانِ آشغال‌های دوست‌داشتنی، بیننده را سکانس با سکانس نگه دارد.

این فیلم نقد تاریخ و آن‌هم تاریخ ایدیولوژی‌های چپ، راست، لیبرال و محافظه‌کار است که بیننده از دیدنش پشیمان نمی‌شود. فیلم آشغال‌های دوست‌داشتنی ساختهٔ محسن امیریوسفی می‌باشد. این فیلم دربارهٔ حوادث سال ۱۳۸۸ بوده که در سال ۱۳۹۱ تولید شده است. این فیلم دچار توقیفی شش ساله شد. آشغال‌های دوست‌داشتنی در خانهٔ یک پیرزن که با دخترخالهٔ میان‌سالش (سیما) زنده‌گی می‌کند، می‌گذرد.

در یکی از روزهای بعد از انتخابات که تجمع مخالفان انتخابات و معترضان در خیابان‌های تهران برقرار است، عده‌یی از تجمع‌کننده‌گان فراری از دست نیروهای امنیتی، وارد خانهٔ پیرزنی شده و در آنجا مخفی می‌شوند. بعد از خروج از خانه متوجه علامتی بر روی درب خانهٔ پیرزن می‌شوند و طبق شایعه‌های آن روزها، به پیرزن خبر می‌دهند که آن‌ها احتمالاً در روزهای آینده به خانهٔ او مراجعه خواهند کرد و آن‌جا را خواهند گشت؛ به پیر زن هُشدار می‌دهند که اگر در خانه‌اش چیز مشکوک و مسأله‌سازی دارد آن را خارج کند تا مشکلی برایش به وجود نیاید. داستان تازه از اینجا شروع می‌شود.

در یکی از اتاق‌های خانهٔ پیرزن، سه قاب عکس از سه مرد موجود است. مرد اول، پسر پیرزن است که در جنگ ایران و عراق کشته شده. قاب دوم متعلق به برادر اوست که از اعضای سازمان مجاهدین بود و در جریان اتفاقات دههٔ شصت در این کشور اعدام می‌شود و در نهایت، قاب سوم هم متعلق به همسر پیرزن است که در زمان حکومت رضاشاه مأمور حکومت بوده است. روند داستان به گفت‌وگوی خیالی این سه نفر با پیرزن در جریان شبی می‌گذرد که او خیال می‌کند فردا مأمران دولتی به سراغش خواهند آمد.

بانو شیرین یزدان‌بخش که نقش منیر و یا همان پیرزنِ صاحبِ‌خانه

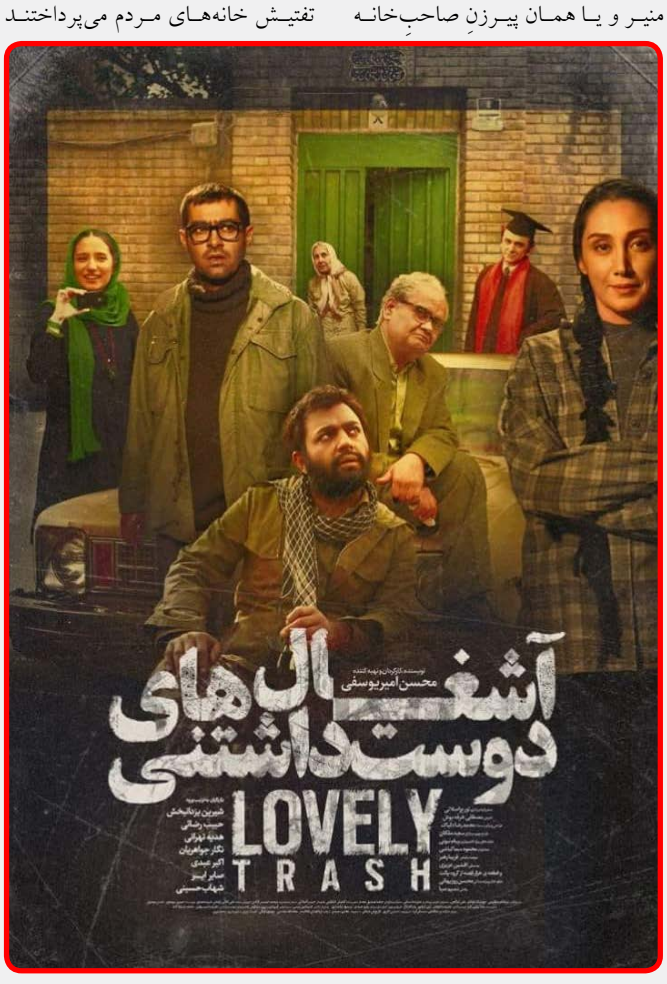

را به دوش دارد، بسیار عالی و تأثیرگذار بازی شده است. شخصیت منیر نشان‌دهندهٔ سیمای فردی‌ست که این‌بار نسبت به خاطرات دوست‌داشتنی‌اش نگران است. او در یک ناامنی اجتماعی نسبت به زنده‌گی حساس می‌شود، وضعیت موجود را رها می‌کند و دربارهٔ آینده و احتمالاتی که ممکن است پدیدار شود، دلهره می‌گیرد. ترس از آسیب‌های احتمالی و بروز مجدد تجربه‌های زنده‌گیِ منیر؛ سبب می‌شود آنچه را که دوست دارد، درون کیسهٔ زباله بریزد و در یک صبح خلوت، کیسه را در زباله‌دانی بریزد که آتش گرفته و کارمندان شهرداری آشغال‌های سوخته شده و در حال سوختن را دور می‌ریزند. وقتی فیلمِ آشغال‌های دوست‌داشتنی را دیدم، خاطراتی از دوران کودکی‌ام در حکومت طالبان زنده شدند. دورانی که طالبان خانه‌های مردم را تفتیش می‌کردند و اجازهٔ دیدن فیلم، شنیدن موسیقی و نگه‌داری عکس را نمی‌دادند. سال ۱۳۷۸ بود و طالبان پس از شکست سنگین در جبهات جنگ با نیروهای مقاومت، سراغ مردم و تفتیش خانه‌های آنان آمدند. این عادت همیشه‌گی طالبان بود که شکست در جنگ را با آزار و اذیت مردم در شهرها –به‌ویژه شهر کابل–، تلافی می‌کردند.

این‌بار نیز طالبان به تلاشی و تفتیش خانه‌های مردم می‌پرداختند تا گذشته و پیوند خانواده‌ها را تشخیص دهند. باشنده‌گان کابل سراسیمه به نابود کردن داشته‌ها و پنهان کردن وسایل می‌پرداختند که احتمالاً مورد سوءظن قرار می‌داشت. دکان‌های محل که به دلایل نامعلومی توسط طالبان تفتیش نمی‌شدند، چاه‌ها و حیاط خانه، بهترین جا برای پنهان کردن عکس، فیلم، کتاب، تلویزیون، دست‌نوشته‌ها و نامه‌های مردم بود. شماری هم که ترس بیشتری داشتند، نابودی این اشیا را تنها راه‌حل می‌دانستند و چه شمار عکس‌ها، فیلم‌ها و «فیته» یا نوارهای شنیداری را آتش زدند. طالبان اگر در خانه‌یی این اشیا را پیدا می‌کردند، در کنار نابودی وسایل؛ جریمهٔ نقدی و زندان نیز چشم به راه دارنده‌گان آن بود و چه‌بسا با زندانی ساختن باشنده‌گان کابل و با شکنجه‌های فراوان، از آنان اقرارِ داشتن سلاح و رابطه با فعالان جبهه مقاومت را نیز می‌گرفتند، اگر فرد/افراد دستگیر شده، باشندهٔ یکی از ولایات شمال کابل به‌ویژه پروان، کاپیسا و پنجشیر می‌بود، وضع سنگین بود و شکنجه با روش‌های سخت‌تری انجام می‌شد؛ طالبان تصور می‌کردند که این شکنجه‌ها انتقام شکست‌های‌شان در برابر نیروهای جبههٔ مقاومت است.

یکی از همسایه‌های ما از نظامیان دوران ظاهرشاه و از مخالفان جمهوریت داوود خان بود که پس از آمدن طالبان، به پاکستان مهاجر شده بود. او تمام دار و ندارش را دست یکی از بسته‌گانش سپرده بود. کتاب، نوارهای موسیقی و البوم‌های خانواده‌گی‌اش هم در کابل جا مانده بود. با آغاز تفتیش طالبان از خانه‌ها، کسی که در خانه‌اش به سر می‌برد، مجبور شد تا درِ اتاق پُر از کتاب‌های این نظامی پیشین را خشت بگیرد–سال‌های بعد دیدم که بیشتر کتاب‌ها، چاپ روسیه بودند و با چند عنوان کتاب چاپ شده در مطبعهٔ معارف افغانستان–و نوارهای موسیقی را در صحن حویلی دفن و البوم‌های عکس را با ریسمانی در چاه آویزان کند تا از چنگ طالبان رهایی یافته باشد. هر چند طالبان به وارسی این خانه نیامدند، اما مسوول خانه ترس زیادی داشت و هر روز با پدرم «پچ‌پچه» و از آمدن و نیامدن طالبی برای تفتیش خانه صحبت می‌کرد، سرتکان می‌داد و خود را در خانه زندانی کرده بود. همین‌گونه بود داستان نابود شدن کتاب‌های کتاب‌خانهٔ شخصی یک استاد پیشین دانشگاه کابل که فرزندانش راه دیگری جز نابودی و دفن کتاب‌ها نداشتند. پدرم نیز مجبور شد تا یک شمار نوارهایی از «خرما شیرین»، آوازخوان تاجیکستانی و «سلیم سحاب»، از آواز خوانان محلی افغانستان را که از سال‌های پیش نگه داشته بود و گاهی دلتنگی‌های حکومت سیاه طالبان را با شنیدن آن‌ها فراموش می‌کرد، نابود کند تا مبادا بار دیگر به جرم داشتن این نوارها به زندان برود. طالبان پدرم را دوبار زندانی کردند: یکبار چند ماهی به جرم «پنجشیری» بودن در زندان پلچرخی شکنجه کردند و باری هم به خاطر ضمانت یکی از رفقایش در زندانی که طالبان در ۳۱۵ خیرخانه ساخته بودند. اگر این‌بار او را می‌بردند معلوم نبود که چه سرنوشتی انتظارش را می‌کشد.

افغانستان کې د مالي او امنیتي ستونزو له امله ۴۰ رسنۍ ترڵ شوي

د افغانستان د خبریالانو د خوندیتوب کمیټه وایي، په تېر ۲۰۱۹ میلادي کال کې په ټول هېواد کې ۴۰ رسنۍ د مالي او امنیتي ستونزو له امله ترڵ شوي.

۲۰۱۹ په افغانستان کې د لسګونو رسنیو د ترڵ کېدو کال.

د افغانستان د خبریالانو د خوندېتوب کمیټې د یک شنبې په ورځ د خپل کلنې راپور د شریکولو پر مهال خبریالانو ته وویل چې په تېر میلادي کال کې،۴۰ رسنۍ د امنیتي او مالي ستونزو له امله ترڵ شوي.

د دې کمیټې رئیس نجیب شریفي د دغه راپور د جزئیاتو د شریکولو پر مهال وویل، اوس هم تاوتریخوالی د افغان خبریالانو پروړاندې ی یو جدي ستونزه ده.

هغه زیاته کړه: « په ۲۰۱۹ کال کې د خبریالانو پروړاندې د تاوتریخوالي په کچه کې ۱۳ فیصده کموالی راغلی، چې دا د خوشحالۍ خبره ده خو اوس هم دا یو جدي ستونزه ده، همداشان په ۲۰۱۹ کال کې په افغانستان کې ۴۰ رسنۍ د مالي ستونزو له امله ترڵ شوي خو ۲۵ نورې تازه رامنځته شوې دي.»

د ښاغلي شریفي په خبره، په ۲۰۱۹ کال کې د خبریالانو پروړاندې د تاوتریخوالي ۱۰۵ پېښې ثبت شوي، چې د وژنو، ټپي کېدو،یرغمل کېدو، ګواښونو او لنډ مهاله نیونې ډولونه په کې شامل دي.

نومورې وایي، په ۱۰۵ ثبت شویو پېښو کې ۵ د وژنې او ۱۸ یې د ټپي کېدو او نور یې د تاوتریخوالي د نورو ډولونو دي.

دا په داسې حال کې ده چې د دغه کمیټې د راپور پر بنسټ، په ۲۰۱۸ میلادي کال کې ۱۷ خبریالان او د رسنیو کارکونکي وژل شوي وه.

د افغانستان د خبریالانو د خوندېتوب کمیټې رئیس وایي، په ۲۰۱۹ کال کې دوه خبریالان د طالبانو لخوا، یو یې د داعش ډلې او دوه نورې یې د زور واکو لخوا وژل شوي دي.

په داسې حال کې چې د افغانستان د خبریالانو د خوندېتوب کمیټه په خپل کلنې راپور کې د خبریالانو پروړاندې د تاوتریخوالي د راکمېدو خبره کوي خو یو شمېر افغان خبریالان اوس هم روان وضعیت د اندېښنې وړ بولي.

خبریال وسیم وصال وایي: « په ۲۰۱۹ کال کې د خبریالانو پروړاندې ستونزې ډېرې وې، تر بل هر وخت کابل او په ټوله کې افغانستان نا امنه شوی، خبریالان له ډیرو ستونزو سره مخ دي، زمونږ کارونه له ډیرو سختو ستونزو سره مخ دي مونږ نشو کولای سمه اطلاع رسونه وکړو. «

افغان خبریال جاوید ارزومند وویل: «د تاوتریخوالي د راکمېدو کچه څه معنی؟ مونږ به هغه وخت باور وکړو چې په افغانستان کې هیڅ خبریال ونه وژل شي، افغانستان د خبریالانو لپاره خوندې هېواد نه دی او په خپل کار کې ځان هیڅ خوندې نه احساسوو. «

په ورته وخت کې د افغانستان د اطلاعاتو فرهنګ وزارت که څه هم د رسنیو په برخه کې خپارل شوي ارقام له حقیقت لرې نه ګڼي خو ټینګار کوي، چې یاد وزارت د رسینو د ملاتړ په برخه کې لاس تر زنې نه دی ناست.

د اطلاعاتو فرهنګ وزارت د نشراتو د برخې مرستیال سید اقا فاضل سانچارکي د یک شنبې په ورځ له ازادي رادیو سره په خبرو کې وویل: « هغه ارقام چې خپاره شوي له بده مرغه له حقیقت څخه لرې نه دي خو برعکس بیا له دې زیاتو کسان وزارت ته د نویو رسنیو د جوړېدو لپاره مراجعه کړې چې مونږ یې هم په ورین تندي هرکلی کوو. «

په افغانستان کې په خصوصي ډول رسنیز فعالیتونو په دغه هېواد کې د طالبانو د واکمنۍ تر نسکورېدو ورسته زیات شول، مخکې تر هغې یوازې دولتي رسنۍ فعالې وې.